

ما خواستار آتش بس فوری
در کردستان و پایان دادن
به سرکوب خلق کردهستیم



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

دوشنبه ۱۲ شهریور ۱۳۵۸

قیمت ۱۵ ریال

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال اول - شماره ۳۰

زیر پوشش اسلام!

خلفهای ایران را سرکوب می کنند و فرزندان راستین خلق را به جوخه های آتش می سپارند

● مصطفی جمران یکی از عوامل سرکوب خلق کرد فاجعه تل رعتردیگری را تدارک دیده است
● این اعدامها کبدون هیچگونه محاکمه ای بدستور یک بیمار روانی که بیش از یکسال در بیمارستان جبرازی بستری بود بنام حاکم شرع صورت گرفت خاطره شوم بیدادگاههای نظامی رژیم سابق را زنده کرد

● چریک فدائی خلق یوسف کشی زاده و یازده نفر دیگر از اعضا و هواداران سازمان مانند گرجی بیانی و دکتر ابوالقاسم رشوند در میان اعدام شدگان بودند
یادشان گرامی باد

● رفیق شهید یوسف کشی زاده یکی از اعضای قدیمی سازمان بود که در سال ۱۳۵۲ توسط رفیق شهید مرضیه احمدی اسکونی به عضویت سازمان درآمده بود

● دکتر ابوالقاسم رشوند که تنها با خطر ایستادگی در عقاید و آرمانهای مردمی اش اعدام شد از ابتدای قیام هرکجا که رژیمیان مردم را بگلوله می بستند بکمک

زخمی شدن می شتافت



این رسم توست که ایستاده بمیری
این صحنه ای است تکان دهنده از جنبه ای که برای همیشه در خاطره ما باقی خواهد ماند - صحنه در آوری از کشتن افراد بی رحمانه چنانچه تن از زنجار برید - من خالق کرد

بیش از یک هفته است که سرکوب خلق قهرمان کرد را با بی رحمانه ترین و غیر انسانی ترین شیوه ها آغاز کرده اند. مرتجعین و انحصار طلبان برای محاقه جلوه دادن سرکوب خلق کرد و برای جلوگیری از پیش حقایق و آگاهی توده ها ابتدا مطبوعات مترقی را بستند و سپس عوام فریبی های خود را توسط رادیو - تلویزیون انحصاری و مطبوعات کذاشی آغاز کردند.
آنها برای منحرف نمودن افکار عمومی و توجیه کشتار بی رحمانه خلق کرد، یک روز خبر توطئه های ایادی و سرسپردگان شاه سابق را بهرگز آنگه بود جلوه می دادند، یک روز دسیسه ها بقیه در صفحه ۲



رفیق شهید ابوالقاسم رشوند سرداری

شرح مختصری از زندگی مبارزاتی فدائی خلق رفیق شهید یوسف کشی زاده

در صفحه ۲

مبارزه برای کسب آزادی و حقوق دمکراتیک وظیفه مبرم همه نیروهای انقلابی و مترقی است

سرانجام همانگونه که پیش بینی می شد و ما بارها بر آن تاکید کرده بودیم آزادی هائی که مردم با آن همه فداکاری و از خود گذشتگی و به بهای خون شهیدان به دست آورده بودند، از طرف انحصار طلبان نابود می گردد.
از آنجا که رهبری مبارزات قهرمانانه مردم ایران را طبقه کارگر یعنی همان نیروی عمده انقلاب، در دست نداشت، این مبارزات نتوانست ساخت سرمایه دار ی وابسته را در گروگ کند و از همین رو یکبار دیگر مبارزات خلقهای ایران تا کام ماند. مردم رژیم شاه را به گور سپردند، اما، آنچه که می بینیم دیکتاتوری نوینی به جای دیکتاتوری پیشین نشسته و با شتاب تمام در حال محکم کردن بندهای اسارت به پای مردم به ویژه زحمتکشان میهن ما است.
بهار آزادی عمری بس کوتاه داشت و انحصار طلبانی که در ماههای گذشته با تهاجمات، ترورها، کتابسوزان ها و انواع برخورد های وحشیانه دیگر ماهیت خویش را نشان داده بودند، سرانجام بکه تاز میدان شدند. سرکوب خلق، اعدام ها و برجسب ها دوباره تکرار شد.
"خرابکار"، "اخلالگر"، "عوامل بیگانه" و امثال آن برای مردم ما اصطلاحات آشنائی هستند. رژیم گذشته سالیان دراز بهترین و مبارزترین میهن پرستان ایران را به همین القاب مزین می کرد و شگفتا که هیات حاکمه نیز درست همین اتهامات را به کسانی می زد که تا دیروز در رژیم شاه "اخلالگر" و "خرابکار" و غیره خوانده می شدند و دلاورانه شریک شهادت می نوشیدند و با سخت ترین مبارزات را به دوش می کشیدند. سرکوب آزادی ها، تهاجم به سازمانهای انقلابی، اعدام های وحشیانه ای که بقیه در صفحه ۲

توضیح درباره نشریه "کار"

یورش همه جانبه به آزادی ها که به ممنوعیت همه روزنامه های ترقیخواه از جمله نشریه کار انجامید ما را بر آن داشت که برای انتشار نشریه کار در شرایط سخت خفائی جدید روشها و سازماندهی های جدیدی را به کار گیریم. از همین رو بنسود که در انتشار نشریه تاخیر روی داد. شماره ای که اینک به دست خوانندگان می رسد به احتمال زیاد آخرین شماره با قلم قدیم است. ما از این پس کار را در دو شماره های مرهفته و با قلمی کوچک که متناسب با شرایط جدید است منتشر خواهیم کرد.

آزادی مطبوعات را سلب کردند تا چگونه سرکوب خلق و اعدام های جنایت آمیز پوشیده بماند

● روزنامه جمهوری اسلامی در دروغ بردازی جعل حقایق و عوام فریبی گوی سبقت از رستاخیز آریامهری ربوده است

● مردم اجازه نخواهند داد همان کپهان و اطلاعات "آریامهری" به آنها تحمیل شود
سرانجام هیئت حاکمه نقاب از چهره برداشت و ماهیت واقعی خود را که هنوز برای عده ای گودن و دنباله روناسناخته بود لخت و عریان به نمایش گذاشت.
هیئت حاکمه به عنوان مقدمه سرکوب خلق ها، اعدام نیروهای انقلابی، ترورهای سیاسی، حمله به دفاتر و ستاد سازمانهای سیاسی، بازداشت انقلابی،

موج و مد اعدام انقلابیون

ناشی از وحشت مرتجعین از آگاهی توده هاست
به دنبال یورشهای همه جانبه حکومت به سازمانهای مبارز و انقلابی و به راه انداختن جنگ و برادر کشی در بین توده ها و در درون و قرار دادن مردم برای ایجاد هر چه بیشتر نفاق و برآکندگی اکنون مدتی است که این موج حملات وحشیانه و جنایتکارانه بر علیه مردم به ویژه خلق کرد و بر علیه نیروهای انقلابی در سراسر میهن به جریان افتاده است که حاصلش تاکنون صدها کشته و مجروح بوده است. ارتجاع در این شش ماه از قیام تاکنون بارها به چنین تلاشهایی پرداخته بود اما همیشه با واکنش مردم روبرو شده بود. اما سرانجام دیگر در برابر رشده آگاهی های مردم طاققت تحمل را از دست داد و دست خود را به پیش باز کرد. لیکن ارتجاع وابسته به سرمایه داران تهاجم و تجاوز خود را به خلق ها و نیروهای بقیه در صفحه ۲

شلاق و شکنجه مسئله گرانی را حل نمی کند

در روز دوشنبه گذشته عده ای از مغازه داران در تهران توسط دادگاهها به اتهام گرانفروشی محکوم به زندان و با شلاق در ملا عام شده و حکم در مورد آنان به اجرا درآمد. حکم شلاق که حکومت آن را به مثابه حکمی انقلابی و مردمی در دستگاههای تبلیغاتی خود وانمود کرد البته اولین مورد شکنجه غیر انسانی کسبه و دکانداران نبوده و مسلماً آخرین بار هم نخواهد بود. این شیوه ای است که حکومت مدعی است

اعدام و زندانی کردن نیروهای ترقی خواه نشانه ورشکستگی انحصار طلبان است

دیرزمانی نیست که زندانیان سیاسی در اثر مبارزات قهرمانانه خلق و در میان شورویجان آنها آزاد شدند و هنوز چیزی از آنهمه قولهای جور و اجور رهبران سیاسی در مورد پایان یافتن محکومیتهای سیاسی نگذشته است که حاکمیت سیاسی با وقاحت تمام همان اقدامات رژیم جنایتکار شاه را آغاز کرده است، پرونده سازی های خنده آور، اتهاماتی سخیره و جعلیات و دروغ بردازیهای چنان خصمانه که هر شنونده ای را به باد سخن بردازیهای "ثابتی" مقام امنیتی و دیگر مزدوران و جانانان رژیم شاه می اندازد. اینک رژیم مردم را به خاطر عقاید و اهدافش از اعدام می کند (نمونه های بقیه در صفحه ۲

سرکوبگران خلق کرد، دشمنان وحدت خلقهای ایران هستند

در حاشیه اعدام نیروهای انقلابی

یکی از پاسانانی که تا نظر بر جریان اعدام بوده گفته است که در زندان شهرانی و ساواک کار می کرد شاهد جنایتی به این فحش می نمودم .

حاجی محبتی حاجی آخوندی شمس کیمت شماره ۲ گفته :
بعد از اینکه ساعت ۵ بعد از ظهر (۵/۲۸) از مسافرت آمدم بعد از شنیدن خبر شکر که شدم و به عنوان یک مقام مسئول اصلا از این جریان مطلع نبودم .

عده ای از افراد کیمت شماره ۲ که با سابقه مبارزاتی عده ای از اعدام شدگان بخصوص هرمز کرچی بهائی آشنا هستند بعد از اعدام ها گفته اند دست عناصرت مشکوک در کار است .

اطرافیان سعید جعفری موصواواک (از همکاران نزدیک رازی زاده حاکم شرع) که با رها توسط نیروهای مترقی کرمانشاه با ذکر شماره عضویت در ساواک افشاده بود بارها هرمز کرچی بهائی را تهدید به قتل کرده بودند و چند ماه پیش با او پیغام داده بودند که اسمنت جزو لیست است و ما مور قتلت میسر انتخاب شده است .

سعید جعفری رئیس پاسداران کرمانشاه (قبلا با کیمت شماره ۱) سرپرستی جلیلی مزدور همکاری نزدیک داشته است (وقتی پرونده ساواکی بودنش از طریق یکی از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در کرمانشاه افشاد) نامبرده را از دانشکده مرزبانان اخراج کردند و مدتی در زندان دزلی با دکرمانشاه بازداشت شد (بعد از آن تا کیمت شماره ۲ در رابطه با ساواکی بودن سعید جعفری (که خودش هم در حضور روحانیون کرمانشاه به ساواکی بودن خود اقرار کرده) به کیمت امام در قم شکایت کرده و خواستار برکناری او شدند که بعد از مدتی شمس دیگری ارفع جیت سرپرستی پاسداران به کیمت شماره ۲ که بعد از چند روز به قم برگشت و سرپرستی پاسداران را دوباره به سعید جعفری محول کرد .

بعد از ترانندازی به شهید اعلیوار جانی (شلوار محلی کردی) که تان اعدام شدگان کرده اند که بگویند در منطقه پاوه دستگیر کرده ایم در صورتی که با وجود شلیک گلوله های زیادی به پای آنها اثر گلوله ای روی شلوار پوشانده شده به آنها دیده نشده است .

از خانواده یکی از شهیدان طلب ه ه تومان پول فتنگ کرده اند و تا پول را نگرفتند جنازه را تحویل نداده اند .

جنازه هارایی شمرانه در داخل تاکسی باری می ریزند که موقع تخلیه تاکسی بار سربازی از شهید به زمین اصابت می کند و شکاف برمی دارد .

اعدام و زندانی کردن...

کرمان و کرمانشاه) و باه آسانی برای مردم پرونده سازی می کند و به خاطر بخش اعلامیه به زندان می اندازد . نمونه های شخصی این گونه پرونده سازی ها و ضدیت آشکار با تلاش مادانات مبارزین برای افزایش آگاهی توده ها را در هفته گذشته در اهواز شاهد بودیم .

مهاشاهی و فاطمه فلاحی را به خاطر فعالیت سیاسی و عضویت در حزب کارگران سوسیالیست به حبس ابد محکوم کردند و هوشنگ بالی زاده و علی شیر - محمدی را به اتهام بخش اعلامیه های سازمان چریکهای فدائی خلق به دوسال زندان محکوم کردند .

مادر کمال صراحت می گویند که این قبیل اعمال ضد آزادی و ضد اندیشه را به مفهوم احیای شیوه های آریامری تلقی می کنیم و ایمان داریم که خلق قهرمان ماهرکز احیای این شیوه های شرم آور را تحمل نخواهد کرد .

زیربوش اسلام خلقهای ایران را سرکوب

سرتیپ ولی فلاحی سرپرده شاه سابق و عامل کشتار صدها نفر از مردم شیراز در جریان سرکوب خلق کردستان فرماندهی عملیات ارتش را بر عهده گرفته است

و تحریکات امیرالایسم و عوامل وابسته به آنها را به خلق کردستان می دادند . خواستهای عادلانه خلق کرد در زمینه های خود مختاری راتوطه و تجزیه طلبی قلمداد می کردند روز دیگر همه افراد مبارز و مترقی را یکجا در صف ضد انقلاب می گذاشتند . اما حقایق به خوبی نشان می دهد که در عمل درست همان راهی را رفتند و در همان مسیر گام گذاشتند که امیرالایسم می خواست و دست به همان فجایعی زدند که حاصل آن جز خدمت به امیرالایسم نبود و حاصلی جز بالا بردن قدرت نفوذ و تثبیت مرجه بیشتر آنها و عواملشان نداشت .

آیا تصمیم به برادر کشی و کشتار خلق مبارز کرد که در سالهای طولانی علیه امیرالایستها و نیروهای وابسته به آن جنگیده اند متناقم امیرالایسم را بر آورده نمی کند ؟

آیا اعدام نیروهای انقلابی که زندگی خود را در راه آگاهی خلق زحمتکش ایران و مبارزه با امیرالایسم و دیگر دشمنان واقعی خلق نهاده اند ، به مسود امیرالایستها و همان عناصر مزدوری که مذبحخانه تلاتن می کنند در میان صفوف خلق تفرقه بیندازند و از آن میان به اهداف پلید خود جامه عمل بپوشانند تمام نخواهد شد ؟

آیا اعدام دسته جمعی سربازان درجه داران و افسران مبارز و مترقی ارتش که زیر بار دستورات ضد مردمی فرماندهان سرپرده خود نرفته و از سرکوب خونین برادران خود امتناع کرده اند جنایت محسوب نمی شود و خدمت به نیروهای نیست که می خواهند ارتش سرکوبگر را دوباره بازسازی کرده و و باروی خلقهای مبارز ایران قرار دهند ؟

بهرآستی که ماهیت این اعمال جنایتکارانه و ضد مردمی تا بدان حد آشکار بود که حتی روزنامه های رسوخیزی هم با همه دروغ پردازی ها و جعلیات نتوانستند در بخش و جعل اخبار دچار تناقض گویی نشوند : نه روزنامه هاونه رادیو تلویزیون با همه تلاش خود برای وارونه نشان دادن واقعات نتوانستند همه حقایق را کاملاً کتمان کرده و حرکات ضد خلقی نیروهای سرکوبگر ابرده یوشی کنند . مادامی که نمونه های از این قبیل راهبره با بعضی از تناقضات بر ای ضاروت هم میبمان بازگویی کنیم :

... "خبرنگار اعزامی کیهان در گزارش خود می افزاید . شهر سقز در آرماتر کامل به سر می برد و رفت آمد در سطح شهر به طور پراکنده انجام می شود . مردم سقز بطور کلی از اقدامات کوبنده ارتش و جست و جوی خانه به خانه برای بازداشت افراد مسلح ناراحتند و معتقدند که مهاجمان اصلی از داخل شهر گریخته اند و بازداشت مردم عادی و بازجویی از آنان صحیح نیست . آنان اضافه کردند ، در اجزای دستورات ارتش ما هر نوع اسلحه ای که در خانه داشتیم تحویل دادیم و نیازی به بگیری و بپند نیست ، آنان همچنین از مصدای مداوم فاقومها و هلی کوپترهای ارتش جمهوری اسلامی ایران ناراحتی کردند . بر اساس همین گزارش ساعت ۱۲ ظهر روز گذشته حدود چند هزار نفر از مردم سقز در سطح شهر راهپیمایی کردند و خواستار آزادی بازداشت شدگان زندان یادگان سقز و مجازات عاملان اصلی دیگری شدند ."

کیهان ۶ شهریور ۵۸ همین چند سطر از گزارش خبرنگار اعزامی کیهان منعکس کننده این واقعیت تکان دهنده است که ارتش چگونه با

شرح مختصری از زندگی مبارزاتی فدائی خلق ، رفیق شهید یوسف کشی زاده

رفیق یوسف کشی زاده که ظاهر در روز سه شنبه ۳۰ مرداد بدون محاکمه "محکوم" به اعدام شد و همچون دیگر زندگان راه خلق ، قهرمانانه در راه آرمانها و اهداف خلق زحمتکش ایران ایستادگی کرد ، در یک خانواده روستائی در شهرستان مشکین شهر متولد شد . رفیق یوسف پس از پایان تحصیلات متوسطه برای ادامه تحصیل به تبریز رفت و پس از ورود به دانشگاه تبریز از دانشکده فنی آن دانشگاه فارغ التحصیل شد .

رفیق یوسف طی سالهای تحصیل خود نه تنها در مبارزات صنفی - سیاسی دانشگاه فعالانه شرکت داشت ، بلکه مجبور بود با خطر تانین مخارج زندگی کار کند . او از آنجاکه خودش در یک خانواده زحمتکش بزرگ شده بود ، شخصاً با فقر و بدبختی توده ها آشنائی کامل داشت و تمام دردها و مشقات خلق ستمدیده را می شناخت . این بود که از همان سنین جوانی در راه اهداف و آرمانهای زحمتکش ایران گام نهاد و ضمن آشنائی با رفیق شهید مرضیه احمدی اسکویی در سال ۱۳۵۲ توسط او به عضویت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درآمد .

در سال ۱۳۵۳ پس از شهادت رفیق مرضیه احمدی توسط دو خیمان ساواک دستگیر شده و وزیر شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت . مقاومت و قهرمانی رفیق یوسف در زیر شکنجه زبانه زده زندانیان سیاسی و شوهرکس از آن به عنوان یکی از قهرمانانه ترین مقاومتها یاد می کرد .

همراه با رفیق یوسف مبارزات خلق ایران رفیق یوسف نیز پس از چهار سال زندان به دست خلق آزاد گردید و بار دیگر فعالیتهای مبارزاتی خود را در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ادامه داد . از آنجاکه رفیق یوسف با زندگی روستائیان منطقه خود آشنائی کامل داشت به منظور آگاه کردن دهقانان و حفظ و پاسداری دست آوردهای قیام خونین خلق در مقابل دسیسه ها و توطئه های فئودالها و عناصر مزدور رژیم سابق به آذربایجان غربی رفت و پیوند خود را با دهقانان و روستائیان این منطقه مستحکم ساخت . فعالیت او در میان توده های زحمتکش و آگاه ساختن آنها به منافع واقعی شان نمی توانست با کین توری مترجمین روبرو نگردد و بدینجه که بالاخره چگونه به پیشوی "اسلام" و دفاع از "انقلاب" بهترین فرزندان خلق را همراه با سایر نیروهای مبارز و انقلابی اعدام نمودند .

توده های زحمتکش و دهقانان رنج دیده کردستان به خوبی می دانند که چگونه رفیق یوسف تمام زندگی خود را وقف خدمت به زحمتکشان نموده است و چگونه با تمام انرژی و توان خود برای رهایی زحمتکشان از بند ستم و استثمار مبارزه می کرد و از روشی جز رهایی زحمتکشان در سر نمی پروراند . مردم قهرمان ایران با نمونه های از اینگونه جنایات در رژیم گذشته نیز آشنا هستند و می دانند که چگونه در گذشته بهترین فرزندان خلق و کسانی را که علیه ستم ستشار مبارزه می کردند اعدام می کردند و برای فریب خلق آنها را وابسته به بیگانه معرفی می نمودند .

مردم همگسائی را که اعدام شده اند می شناسند و هم آنها را که حکم اعدام را صادر کرده اند و بنا بر این ماهیت کسانی که بهترین فرزندان خلق را اعدام نموده اند برای مردم پوشیده نخواهد ماند و مردم قهرمان ایران همچنانکه جلادان ساواک - همچون خواجه توری ها ، نصیری ها ، تهرانی ها و ... را برای اعمال جنایتکارانه خود رها نندادند این قاتلان را نیز به سزای اعمال ننگینشان خواهند رساند .

مبارزه برای کسب آزادی و حقوق دمکراتیک

برای ایجاد رفیق و وحشت و خفه کردن صدای مردم صورت می گیرد ، و فروختن آتش جنگوبه راه انداختن برادر کشی که در صورت ادامه ممکن است به بسیاری از نقاط ایران سرایت کند ، بازگشت فرماندهان جنایتکار و سلطنت طلب به ارتش و دیگر رویدادهای نظیر آن بی شک مورد حمایت و خواست امیرالایسم جهانی به سرکردگی امیرالایسم امریکاست .

امیرالایسم و عوامل وابسته به آن درست در چنین اوضاع و احوالی است که فرصت می یابند ارتش را به سبک پیشین بازسازی کنند ، فرماندهان اخراجی را دوباره به ارتش بازگردانند ، افسران و درجه دارانی را که مخالف سرکوب خلقی و روبرو شدن ارتش با مردم هستند ، از صفوف ارتش اخراج کنند و بدینسان چماق سرکوب سرمایه داری وابسته را بار دیگر ، یکدست و یکپارچه ساخته و برای به خون کشاندن مبارزات ضد امیرالایستی و ضد سرمایه داری خلقهای ایران آماده کنند . اما راستی آیا مردم مبارز و آگاه ما بار دیگر به یوغ دیکتاتوری گردن می بینند ؟ اگر به معنای دمکراتیک مبارزات مردم ایران توجه کنیم ، درمی یابیم که یکی از مهمترین مده های مبارزات مردم ، سرنگونی دیکتاتوری و استقرار دموکراسی بوده است . مردم برای کسب آزادی ها ، دهها هزار شهید داده اند و امروز عمیقاً به ضرورت آزادی های برده اند . بدون تردید رژیم که آزادی ها را سرکوب می کند و می کوشد با همان شیوه های پیشین برای ایجاد رعب و وحشت دسته دسته مردم را اعدام کند ، رژیم که به جای حمایت از آزادی ها ، دشمن آزادی شده است ، به ویژه در شرایط امروز ایران سربعتر از آنچه تصور می شود پایگاه خود را در میان توده ها از دست خواهد داد .

چنین حکمتی برای حفظ خود قبل از هر چیزی می تواند به ارتش و پلیس و دستگاه بوروکراسی تکیه کند و در نهایت امر ارتش را بر مردم مسلط گرداند ، که بنده کشیدن مردمی که برای سرنگونی رژیم سلطنتی و کسب آزادی قهرمانانه بیکار کرده اند کار آسانی نیست . مردمی که سالیان دراز طعم سرکوب فاشیستی و اختناق را چشیده اند و با خطر کسب آزادی و حقوق دموکراتیک خویش مبارزه کرده اند و رژیم دیکتاتوری شاه را با قیام سرنگون ساخته اند ، دیکتاتوری دیگری را بر خود تحمل نخواهند کرد .

ویژه دیکتاتوری جدید در آنست که انحصار طلبان با توسل به عقب مانده ترین شیوه ها و با دست مازیدن به اشکال کهنه ای که به هیچوجه با معروضات سیاسی سازگاری ندارد در صدد تحکیم سلطه خود هستند . آنها نه تنها در زمینه سیاسی بلکه در عرصه مسائل اجتماعی و حقوقی و غیره در صدد پیاده نمودن روشهای هستند که حتی در انقلاب مشروطه نیز ممکن نگردد . این روشها به هیچوجه با مناسبات اجتماعی موجود در ایران انطباقی ندارد و جامعه را دچار تناقضات شدید اجتماعی و سیاسی خواهد کرد .

در این شرایط وظیفه نیروهای مترقی و انقلابی چیست ؟ این وظیفه بدون تردید دفاع از آزادی ها و حقوق دموکراتیک و مبارزه با دیکتاتوری و اختناق است که انحصار طلبان با تمام توان خود تلاش می کنند بر مبنی ماحاکم گردانند . کسانی که چنین ضرورتی را تشخیص ندهند تاریخ از آنها به عنوان کورته فکران ابلهتی یاد خواهد کرد که ضرورت های تاریخی را نادیده گرفته اند .

در راه مبارزه برای کسب آزادی و حقوق دموکراتیک مردم بر علیه انحصار طلبان کلبه نیروهای انقلابی و مترقی چه مذهبی و ملی و چه هوادار طبقه کارگر باید آگاهانه به یکدیگر نزدیک شوند و با گسترش همکاری و هم گامی بایکدیگر زمینه اتحاد واقعی همه نیروهای مترقی و انقلابی را فراهم کنند . ما مصرأ خواهان اتحاد و همبستگی همه نیروهای ضد امیرالایست و ضد استبداد بوده و آن را بهترین مانع در راه بازگشت و تثبیت همه جانبه سلطه دیکتاتوری می دانیم .

درا هتزاز باد پرچم خونین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اطلاعهی مطمنانه پزشکان و پرستاران و کار در درمانی بیمارستانهای آموزشی تهران

ارتجاع و وابستگی امیرالایم باریگر حادثه ای هولناک آفریدند

بخصوص روز ورود ایت الله خمینی ایشان سرپرست گروه امداد میدان امیریه بوده اند.

در جریان حادثه سنندج برای درمان مصدومین همراه گروه امداد بیمارستان به آن منطقه رفته و از خود فدکاری های زیاد نشان داده است.

این بار نیز برای انجام تصدیه پزشکی و مریدی خویش عازم پاوه شد اما از آنجا که ارتجاع همواره شکاری جسی خادمین به ملت است فاجعه آفرید.

باتوجه به مسائل بالا و باتوجه به اینکه دکتر جراح نامبرده به هیچ گروه و حزب سیاسی وابسته نبوده است اعلام وابستگی ایشان به حزب دموکرات نیز بسیار سفیهانه است.

متن بلاکارها
۱- به علت اعدام ضدانقلابی پزشک فدakar بیمارستان لقمان الدوله

تیرباران دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری

نشان دهنده ماهیت مرتجعین کوردل و جنگ افروز است

خلقبهای مبارز و آگاه ایران ارتجاع کور و بهیدادگر دست خود را به جنایتی بس جمیع تر و ننگین تر از لوده است. بی فرهنگی و جهل کینه توزانه مرتجعین، دیروز فرهنگیان آگاه و مبارز شهر کرمانشاه را با تمام کوشش به خاطر آموختن به فرزندان خلق وحشیانه و به جوخه اعدام سپرد و امروز پزشک جراح بیمارستان لقمان الدوله ادهم شهید خلق، ابوالقاسم رشوند سرداری را به اتهام کوشش به خاطر محالجه قربانیان توسط امیرالایم تیرباران کرده اند.

آیا این است حنی واقعی حکومت عدل اسلامی؟ آیا این است حنی واقعی آن نوع دوستی که به مردم وعده داده اند اگر از خود گذشته و فدکاری فرهنگیان و پزشکان شرارت و توسطه گری است با صدای بلند اعلام می کنیم دیری نخواهد پاید عمر این ستگرزی ها و اغوی خلق آنکه از تاریخ درس عبرت نگرفتند هرگز سزوشتی جز همه ستگران تاریخ نخواهند داشت و خون آنان که چون ابوالقاسم شهید، راه خلق را بر کرده اند با هزاران نیرنگ و فریب نیرنگ و نیرنگ خواهد شد. دکتر ابوالقاسم رشوند سرداری محارب با خدا و مفسدفی الارض دانسته اند زیرا او کوشیده و وظایف پزشکی خویش که مداوی همه بیماران بیمارستان است عمل کند. او پس از اینکه ۲۵ سال ۲۷ سال عمر کوتاه خود را صرف آموختن کرده بود طعمه تصدیه کور و جهل خانمانسوزی شده که معنی فرهنگ را می فهمد و نه مقام و وظیفه پزشک را می داند که چیست. او نیز همچون دهران شهید کرمانشاه قربانی بی فرهنگی و وحشیگری قرون وسطایی کسان شده است که می خواهند در ایران و به ویژه در کردستان سیلاب خون به راه اندازند و در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نمی کنند. آیا زخمی های کرد حق ندارند از دار و روز پزشک برخوردار شوند؟ اگر هیچ کجای دنیا با اسرای زخمی دشمن هم چنین رفتار نکرده اند. چگونه می توان پذیرفت که پزشکی را به اتهام اینکه همه بیماران بیمارستان را مداوا کرده است محارب با خدا و مفسدفی الارض تشخیص دهند و او را مستوجب اعدام بدانند؟ تنها فریب خوردگانی که نه قصد برقراری صلح در منطقه کردستان بلکه به قصد کشتار خلق کرد به کردستان رفته اند. ممکن است پزشکی را که بیماران کرد بیمارستان را نیز مداوا کرده است محارب با خدا و مفسدفی الارض شناخته و او را با گلوله های جهل و تاریکی خویش به شهادت رسانند. ارتجاع دیگر قادر نیست چهره زشت خود را پشت اخبار جعلی و دروغین بپوشاند. مرتجعین برای پنهان کردن دغلاگری و تصدیه کور و خانمان سوز خود اراجیفی انتشار دادند که گوید دکتر رشوند را که چهره و سوابق او برای همه آکپه های امداد پزشکی از آغاز قیام خلق تا امروز کاملا شناخته شده است، در کوهها و در سنگر پشت سلاح سنگین بود و در خلع سلاح و دستگیر کرده اند. همه می دانند که دکتر رشوند را به اتهام

تبدیل روز قدس به روز قتل

آذربایجان: وغارت و کتابسوزان

کلیبر- مرتجعین و عناصر فریب خورده و عمال سرسپرده امیرالایم دوشادوش یکدیگر، روز قدس (جمعه ۲۶ مرداد) را به روز وحشت و تجاوز و قتل وغارت تبدیل کرده و هر کجا که توانستند در پوشش دفاع از اسلام و فلسطین، نیروهای مترقی حمله کردند. از جمله فجایع متعددی که در این روز به وسیله چماق به دستانی که فریاد می زدند "حزب فقط حزب الله" صورت گرفت. حمله به کتابفروشی (اولدوز) در بخش کلیبر تبریز بود که منجر به شهادت یکی دیگر از فرزندان مبارز خلق آذربایجان که هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود، گردید. حادثه از این قرار بود که هنگام راهپیمایی روز قدس روحانی نام مرتجعین دست به تحریک مردم علیه نیروهای مترقی و از آن میان فدائیان خلق می زدند و مردم را به طرف کتابفروشی اولدوز می کشاند. نتی چند از جوانان آگاه

آنها که از بیداری خلق میترسند دیوان و آموزگاران شهر کرمانشاه را به جوخه اعدام سپرده اند

همراه هرمز گرجی و دیگران که هیچ ارتباطی باهم نداشتند ناچار گردیدند به جوخه اعدام سپرده شد. آذرنوش نیز هیچگونه ارتباطی با وقایع اخیر پناوه نداشت و فقط به خاطر اعتقادش مورد کینه و نفرت ارتجاع قرار گرفت و به پناوه مضحک و احمقانه قتل پاسداران تیرباران شد. این دیوان ازاده مراتب ۲ ساعت و ۴ دقیقه پس از دستگیری در خانه هایشان در کرمانشاه کشتند. جنایتی که بی شک بیرحمانه ترین و وحشی ترین کشتار فرزندان آزاده خلق تحت پوشش مبارزه با ضدانقلاب است.

مرتجعینی که این توسطه جنایتکارانه را علیه دهران دلیر و آگاه کرمانشاه تدارک دیده اند (حتی به خود زحمت نداده اند شواهدی هر چند جعلی برای اثبات شرکت آنها در دیگری های پاوه تهیه کنند) هیچکس حاضر نشده است شهادت دهد که اینان در کشتن کسی شرکت داشته و یا اصلا در پاوه دیده شده باشند. درست برعکس هزاران نفر در کرمانشاه می دانند که این فرهنگیان شهید در روزهای اخیر در کرمانشاه بوده اند. به دنبال این فجایع اکنون مرتجعین در کرمانشاه دست به شناسایی وسیع نیروهای انقلابی زده و با تیرشهای همه جانبه بیش از صد تن را تیرباران کرده اند. کینه مرتجعین از هرگز گریز ناپذیر است و وقتی به خونخواهی بدل شده او بدگوشی مرتجعین از مصدق و توهین به این شخصیت را افتاح کردند اجازه نداد که یک مزدور کثیف ساواکی مبارزات مردم را لکه دار ساخته و به مبارزین خلق ایران توهین کند و مردم را در جیل نکبت بارتنگد دارد. هرمز در رژیم شاه نیز به خاطر مبارزات و افشاکاری - هایش به زندان افتاد و شکنجه شد. او در سیاه چاله های ساواک مردانه ایستاد و از آرمانهای خلق دفاع کرد و هیچگاه تسلیم نشد. این بار نیز هرمز را به خاطر اعتقادش و تلاش خستگی ناپذیرش برای آگاهی توده ها، نیمه شب از بستر بیرون کشیدند و به ناچار مردانه ترین شکلی که خارقه کشتار بیرحمانه رفیق جزئی و هشت انقلابی دیگر را زنده می سازد به قتل رساندند. ساعت ۱۲ نیمه شب چند نفر مسلح به خانه هرمز در کوی فرهنگیان کرمانشاه یورش بردند و همانجا او را به ضربات سرنیزه و قنداق تفنگ افکندند و بیکر خونینش را به زندان دیزل آباد بردند و در ساعت ۴/۴۰ دقیقه نیمه شب در حیطه زندان بادستان و چشمان باز در حالی که از آرمان خلق و حقانیت مبارزات خود دفاع می کرد و زبونی و پستی جنایتکاران را نشان می داد، به جوخه تیر سپرده شد. مبارز دیگر آذرنوش مهدویان دبیر دانشگاه کرمانشاه و دبیر ستانهای شبیر، نیز به اتهام داشتن اعتقادات مارکسیستی توسط مرتجعین فلائز شناسایی و دستگیر شدند و به

درد بیکران خلق بروفقای شهید، رزمندگان سنگر کارگران و زحمتکشان مرگ بر امیرالایم و ارتجاع مرگ بر جنایتکاران و توسطه گران و نفاق افکنان پیروز باد مبارزات حق - طلبانه توده های زحمتکش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۳ شهریورماه ۵۸

مؤمن پشتیبانی از اعتراض برحق کارکنان و پزشکان بیمارستان لقمان الدوله ادهم و حمایت از خواست های آنان هشدار می دهیم که اعدام ناچاران دانه پزشکی که طی قیام صدها مجروح قربانی ریزی دیکتاتوری شاه و پس از قیام صدها قربانی توسط امیرالایم و ارتجاع از جنگ مرگ رها نشده است، پزشکی که تمام هستی خود را وقف رهایی خلقش ساخته بود نشاندهنده پوشش ارتجاع بی فرهنگی است که لحظه به لحظه میهنان را به سوی یک حکومت ترور و وحشت دیگری می کشد. حکومت ترور و اختفای که عنصر منفور ضد مردمی، نور چشم امیرالایم، جنایتکاری چون دکتر شیخ الاسلام زاده را به بیانه تخصصی اش می بخشاید تا راهش خاطر جنایتکاران را تمسین کند و دکتر رشوند سرداری را به این دلیل که تخصص خود را در خدمت قربانیان توسطه امیرالایم و ارتجاع قرار داده است طعمه جوخه اعدام می سازد. ما می پرسیم آنکه تادیب روز آزادی و دموکراسی سخن می گفتند آنان که تادیب روز جانب حق را می گرفتند و جنایات شاه را بر ملا می کردند؟ امروز این فجایع رانی بهینند؟ ما می پرسیم آنان که در پیرو به حق اعدام و وحشیانه رفقا بهین جزئی و هشت انقلابی هم زنجیرش را در زندان می کشیدند و نامیدند و آن را نشانه لجام گسختگی دیوانه زار شاه و ناشی از ضعف و زبونگی و انحطاط اودانستند امروز این وحشیگری رذیلانه رانی بهینند؟ کجا بند آنان که خلق را دعوت به قضاوتی عادلانه و پابندی به ابعانی راستین به حقیقت می کردند. آیا این چنین است مرد دست یافتن به قدرت و تکیه زدن بر سبند و کالت؟ اکنون گلوله های جهل، پیکر دکتر رشوند سرداری را به خون کشیده است لیکن دیری نخواهد پاید که خلق بداند روزی که خلق بداند هر قطره خون او محراب می شود.

درد بیکران بروفیق شهید رشوند سرداری، رزنده سنگر کارگران و زحمتکشان نبود با توسطه های امیرالایم و ارتجاع و پیروزی مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۳ شهریورماه ۵۸

زمین از آن کیسانی است که روی آن کار می کنند

بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران درباره کردستان

بود که امروز می شود و این عواقب بسیار غمناک برای کسانی خواهد داشت که می کوشند با جعل حقایق و فریب توده ها آنها را به درگیری و زوربارویی بیاورند. آنها امروز علیه خلق کرد دست به همان کشتاری می زنند که رژیم سابق می زد. همان تبلیغاتی که به راه می اندازند که رژیم قبلی به راه می انداخت. و همان عبارات و کلماتی را به کار می گیرند که آن رژیم به کار می گرفت.

اگر راه حل نظامی و سرکوب شدیدی خلق کرد سایر خلقهای توانمند چاره کار باشد مسلماً مدتها قبل نتیجه داده بود.

امروز در کردستان از دستان انقلاب با هویتی مشخص نام برده می شود و عناصر و نیروهای مشخصی را به نام مفسد و ضدانقلابی معرفی می کنند. مفسد می گویند خلق کرد خود بهترین مرجع برای تشخیص انقلاب و ضدانقلاب است. خلق کرد در مورد ضدانقلاب در منطقه می گوید:

ضدانقلاب عبارت است از خانها و فئودالها و باقیهای مزدوران رژیم سابق (پالیزبان و سالار جراف و غیره) و سایر مرتجعین محلی. کسانی که به خواستهای حق طلبانه خلق کرد به مخالفت برخاسته و در راه تحقق آن اختلال می کنند. آنها می گویند تمام کسانی که از این نیروها حمایت کنند و یا جنایات آنها را علیه خلق کرد با کتبی رضایت آمیز بنظر آنها کنند انقلابی نمی دانیم.

خلق کرد می گوید: ما خواستار خود مختاری در چارچوب ایران آزاد و دموکراتیک هستیم و این امر تحقق خواهد یافت مگر با سرکوب و نابودی تمامی فئودالها و چپالوگور مرتجعین محلی و پیشبرد قاطعانه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری وابسته، تنها از این طریق است که خلق کرد کونکولایی خود را باز خواهد یافت. بدون تأمین این خواستها وحدت واقعی میان خلقهای ستمدیده ایران تحقق نخواهد یافت.

چرا بالشکشی نظامی به کردستان مخالفتیم؟ زیرا بدین راه حل نظامی در کردستان تسلیم شدن به توطئه های امپریالیسم است. زیرا آنها هم خود را جزم کرده اند تا به هر وسیله که شده در کردستان یک جنگ ناخوسته راه بر دم تحمیل کنند. امپریالیسم و ارتجاع می کوشند به وسیله جنگ محیط ترور و ارباب به وجود آورند و در پرتو آن خلقهای مبارز میهنان و سازمانهای مترقی و انقلابی یعنی محکم ترین سنگر

گسترده فئودالها و مرتجعین محلی علیه دهقانان و زمینداران بخصوص در شمال کردستان، با حمایت آشکار کمیته های انقلاب در ارومیه به سرپرستی روحانی-نمای مرتجع، ملاحضی آغاز شد و آنها را روز به روز بر تحریکات و تجاوزات خود افزودند. مادر تمام درگیری ها و تحریکات ضد انقلابی شاهد نقش فعال فئودالها و سایر مرتجعین و مزدوران محلی بوده و هستیم. آنچه در سندج اتفاق افتاد و در تبریز و میروان، پاوه و سایر نقاط تکرار شد عمدتاً ناشی از تحریکات این نیروهای ضد انقلابی است. در چنین

خلق کرد می اندیشد که در ایران آزاد شده به آرمان ها و خواست های عادلانه ای که سالها به خاطرش جنگیده، خواهد رسید اما از آنجایی که حاکمیت بنا به ماهیت طبقاتی اش جریان مبارزات ضد امپریالیستی مردم را در نیمه راه متوقف نمود تحقق خواستهای خلق کرد را غیر ممکن ساخت.

مردم، خلق کرد که در سقوط رژیم وابسته به امپریالیسم پیروزی مبارزه تاریخی خود و سایر خلقهای ستم دیده ایران را می دیدند فالانه در آن شرکت نمود و در جریان قیام نقش شایان توجهی ایفا کرد. آنها همچون سایر مردم میهن ما در اعتصابات، تظاهرات و نبردهای مسلحانه شرکت نمودند و در راه آزادی و استقلال خود پیروز شدند. در دهها پاسگاه و اندامی توسط دهقانان ستمدیده کردستان حمله سلاح شدند و در شهرها نیز مراکز ستم و سرکوب توسط مردم به پا داشتند. درم کوبیده شد و سلاحهای آن به نفع خلق مصادره شد. خلق کرد می اندیشد که در ایران آزاد شده به آرمانها و خواستهای عادلانه ای که سالها به خاطرش جنگیده و شهادت بسیار داده است خواهد رسید و حاکمیت جدید، حقوق ملی این خلق ستمدیده را در چهارچوب ایران آزاد به رسمیت خواهد شناخت. اما از آنجایی که حاکمیت بنا به ماهیت طبقاتی اش جریان مبارزات ضد امپریالیستی مردم را در نیمه راه متوقف نمود، تحقق خواستهای خلق کرد را غیر ممکن ساخت و از این جهت امپریالیسم و ارتجاع با وجود پیروزی امپریالیسم در کردستان به وجود آوردند. در یک طرف توده های قماربازانند که خود را آزاد شده احساس می کردند.

عوامل مرتجع و نفاق افکن علیه جنبش خلق کرد استفاده می نمود و این باعث دوام موجودیت فئودالها و پادای آنها در کردستان گردید. بدین لحاظ صرف ضد انقلاب در گذشته عبارت بود از رژیم سابق و تمامی ارگانهای سرکوبگر ضد خلقی اش به اضافه خانها، فئودالها و پادای مزدور مرتجع آنها. در ضد انقلاب نیروهای انقلابی، توده های محروم دهقانان، کارگران و زمینداران شهر و روستا، کسبه، پیشه وران و دیگر اقشار خلق جای داشتند.

پالوج گیری مبارزات آزادی بخش

به اعتراض بر می خیزد. فدائیان فدائیتی خلقند و هرگز از آرمان خلق دست نخواهند کشید. همه هستی ما از آن خلق است و راه ما راه خلق است. کسی که راه حق و حقیقت را پیش گرفته است، کسی که از مظلومان، از ستمدیدگان، از کارگران و دهقانان دفاع می کند بی تردید مورد طعن و لعن قرار می گیرد و هزاران افترای راه جان خواهد خرید. راست گوئی و حقیقت جویی و دفاع از حق محرومان بدون شک صاحبان قدرت را به خشم می آورد. آنانکه در درون مردم و مسبین واقعی آن را فاش و بر ملا می سازند بی شک دشمنهای بسیاری را به جان خواهند خرید.

ولی قدرت مارا هرگز از راه به دور نبرده است. طعم تکیه بر کرسی قدرت نیست که ما را به میدان بیگانه ایی امان کفایت دهد. این در درون رژیم توده ها است که محرک ماست. این عشق و ایمان ما به آرمان شوکت مند ما یعنی رهائی توده ها است که ما را به میدان کشیده است.

فدائیان هرگز در پی به دست آوردن نام و آوازه فدائی نبوده اند. ما شهرت طلب نیستیم، شهرت مادر شهادت است و نام هر فدائی خلق تنها پیرایه شهادت او بر سنگ قبرش (چنانچه یافت شود) حک خواهد شد.

ما قیام خلق نیستیم، ما فدائیتی غلظیم و هرگز جانب خلق را رها نکرده و آرمانی جز رهائی خلق از قید همه مظاهر ستم ملی و طبقاتی در سر نداریم. ما به آفتاب حقیقت به در آید و خلق خود قضاوت کند که دوستدار واقعی وی کیست. بی گمان چنین روزی خیلی دور نیست.

چه کسانی در کردستان ضد انقلابی اند؟

سرکوب بی رحمانه خلق کرد و گسترش ابعاد جنگ در پاوه و سایر نقاط کردستان که تاکنون به کشته شدن چند صد تن از مردم ستمدیده گردانجامیده است بار دیگر خاطرات فجایع شوم رژیم گذشته را در یادها زنده کرده است. اکنون این سؤال برای مردم مطرح است که به راستی چه کسانی در کردستان توطئه و جنگ افروزی می کنند و چه کسانی ضد انقلابی اند؟

از آنجا که در شرایط حساس کنونی رویدادهای کردستان تاثر به سزاقتی در سر جوادت و رویدادهای سراسر ایران دارد، ما وظیفه خود می دانیم موضع خود را در باره مسائل و اوضاع کردستان برای مردم مبارز ایران توضیح بدهیم.

ما در این تحلیل نشان خواهیم داد که انقلاب و ضد انقلاب در کردستان چیست و چگونه معنای آن از جانب برخی نیروها تحریف و واژگون نشان داده شده است. ما نشان خواهیم داد، چگونه کوشش می شود مبارزات حق طلبانه خلق کرد و نیروهای انقلابی منطقه را خدشه دار سازند و به این ترتیب جو ساعدی برای اجرای توطئه امپریالیسم که سرکوب همه جانبه خلق کرد و براندازی تخریب کینه و نفاق بین خلقهای قهرمان میهن ماست، فراهم آورند. در میان خلقهای مبارز ایران، خلق کرد از ویژگی مبارزاتی خاصی برخوردار بوده است و به خاطر مبارزات بی گیسرو مداومش بیش از هر خلق دیگری مورد سرکوب قرار گرفته است. ستم ملی و طبقاتی همراه با سرکوب پلیسی و نظامی باعث هر چه تمارد در کردستان اعمال می شد. بدین ترتیب این خلق محروم از ابتدائی ترین حقوق انسانی در عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی نگاه داشته و بیگانه ایی پوسیده نظام فئودالی همچنان موجودیت خود را به عنوان پایه اصلی ارتجاع در منطقه حفظ نمود. رژیم ضد خلقی سابق با نداشتن اصلاحات از ضی فرمانی راه نداشت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را در میهن ما هوامی نمود. اما از آنجا که در کردستان با مبارزات مداوم مردم زحمتکش روبرو بود، جهت سرکوب توده ها علاوه بر ارتش، زاندار می، پلیس ساواک و... به فئودالها و مرتجعین محلی نیز تکیه داشت و از آنها به عنوان

خلق های قهرمان ایران میهن ما روزهای دشواری را می گذراند اکنون شش ماه پس از سرنگونی رژیم جنایتکار شاه و درهم شکستن دستگاه امپریالیستی ساواک نه تنها طبقات محروم و ستمدیده خلق هنوز نشانی از سپهروزی و شادگامی به چشم خویش ندیده اند، نه تنها امیدو آرزوی آزادیخواهان و انقلابیون خلق و همه خونهای که از آنها ریخته شد در بوتک فراموشی افتاده است، بلکه یک جنگ کور و غیر عادلانه را نیز بر خلق قهرمان کرد خلقی که بی شک زبینه نام قهرمان خلقهای ایران است، تحمیل کرده اند. آنان که به تازگی به قدرت رسیده اند

با تکیه نظری، انحصار طلبی، برتری جویی ندانم کاری و محاسبات غیر واقعی و خیالی خود جنگی شوم، ناخوسته و ناخندان برانداز را در بخشی از میهن ما تسلط ور ساخته اند. جنگی که بی تردید طی آن خون بسیاری از هموطنان زحمتکش ما به زمین ریخته خواهد شد که نتوانستند هر قطره اش آتش کینه و عداوت کورو بد فرجامی را که امپریالیسم زخم خورده می کوشد در میان خلقهای ایران به پا کند تیزتر می کند.

آنان که امروز، از قضاوتی عادلانه درباره طرفهای درگیر در جنگ کردستان نظره می روند، آنان که امروز دانسته اند که تخریب کینه و نفرت از خلق کرد و انتقال بیون و مبارزین خلق کرد را در دل سایر خلقهای ایران می باشنند و آنانکه امروز به هردلیلی که باشد از بیان حقایق درباره کردستان خودداری می کنند، بی گمان فردا در برابر همه این فجایع که رخ می دهد در برابر خلقهای محروم و ستمکش ایران و در برابر تاریخ مسئول هستند و باید پاسخگو باشند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بنا بر سرشت خود و از آنجا که صداقت انقلابی را گرمی ترین صفت هنر نیروی انقلابی می شمارد، نمی تواند و نباید برای جلب حسن نظر آنان که اشتباه می کنند و اشتباهشان به قیمت خسوان هزاران هم میهن ما تمام می شود و یا به خاطر مضمون نداشتن از سیاسی مفروضی که آنجا هانه در خدمت اهداف امپریالیسم در آمده اند و تنها به فکر التماس زخمهای او باز گردانیدن اوضاع به حال سابقند او بازگو کردن حقایق برای مردم میهن خویش چشم ببوشد.

وقتی ما وظایف انقلابی خود که بازگو کردن حقایق برای مردم است سخن می گویم، وقتی به حکم صداقت

آنان که از قضاوتی عادلانه درباره طرف های درگیر در جنگ کردستان نظره می روند بی گمان فردا در برابر همه این فجایعی که رخ می دهد و در برابر خلقهای محروم و ستمکش ایران و در برابر تاریخ مسئول هستند و باید پاسخگو باشند.

انقلابی و علیرغم سیاست بازی دستکهای تبلیغاتی می کوشیم مردم را از واقعیت هر آنچه در میهنشان می گذرد آگاه کنیم ما را متهم می کنند که یک مشت جوان احساساتی و سی ساله هستیم که خیال می کنیم همه مردم میهن فدائیان خلق و قاطعانه ایی می کنند پر شور و شوقی هستند که افتخاری بی امان روی پای خود برخاسته اند و بیگانه ایی را آشتی ناپذیر را با تمام مظاهر ستم ملی و طبقاتی آغاز کرده اند. جوانان میهن هستند که بنا بر جوهر خود در برابر هر ظلم و ستمی که روا می شود و در هر کجا که هستی کشی و زورگویی باشد، هر جا که دروغ نیرنگ و فریب مردم، چه در کارخانه چه در مزرعه، چه در ارتش و چه در کردستان و هر جای دیگر، با گذاشته باشد

آنها امروز علیه خلق کرد دست به همان کشتاری می زنند که رژیم سابق می زد. همان تبلیغاتی را به راه می اندازند که رژیم قبلی به راه می انداخت و همان عبارات و کلماتی را به کار می گیرند که آن رژیم به کار می گرفت.

خلق در برابر امپریالیسم و ارتجاع را از پیش پای خود بردارند. جنگ در کردستان اکنون حربه ای است برای تیز کردن چاقوی امپریالیسم که بر اثر قیام مردم کند و از کار افتاده شده بود. جنگ در کردستان حربه ای است برای تحریک مردم ناآگاه علیه هرگونه آزادی خواهی و حق طلبی. آنها آنان که در کردستان جنگ افروزی می کنند و از راه حل نظامی برای سرکوب خلق کرد دفاع می کنند به سرانجام این جنگ اندیشیده اند؟ واقعبات نشان می دهد که با توطئه و تاکتیک هواپیمایان کردستان به تنهایی از پیش نخواهد رفت بلکه مسئله خلقها را به بین بست می کشاند و یک جنگ ناخوسته و برادر کشی را به مردم میهنان تحمیل می نماید. جنگی که تنها امپریالیسم و عوامل وابسته اش سود خواهند برد.

مستافانه در این میان برخی عناصر ملی و سازمانهای آزاد به خواست ضدانقلابیت هم مربوط این موج تهاجم به کردستان شده اند و می ترسند با محکوم کردن راه حل نظامی و حمله به کردستان به اتهامات گوناگون متهم شوند. حال آنکه تمام تجربیات تاریخی نشان می دهد که موج فاشیسم ابتدا نیروهای سازشکار، میانه، آزاد پیروان و مکررات را سازمانهای انقلابی پیشرو سپردارد و چنانچه موفق شود این نیروهای راستین

آزاد مردم به سود حزب دموکرات در انتخابات مجلس غیرگان نتیجه تمحیل و فشار مسلحه بوده است و دهقانان کرد هیچکدام حزب دموکرات را قبول ندارند. ما معتقدیم ادامه همین سیاست و همین تبلیغات است که راه حل سیاسی مسئله کردستان را به راه حل نظامی کشانید. است. آنانکه چنین تصویری کنند بهتر است به کردستان بروند و از نزدیک واقعبات را به چشم خود ببینند. اگر از آراء خلق کرد می پرسید آنها برای خود را به حزب دموکرات کردستان دادند و اگر نظر خلق کرد را در مورد نمایندگانش محترم نمی شمارید، آن مسئله ای دیگر است. چنانچه واقع بین باشیم، چنانچه به حقایق گردن نهیم باید به زیر پرده که توده خلق کرد به سازمانهای انقلابی خود اعتقاد دارند و آنان را نماینده خود می شمارند. به اعتقاد ما نتیجه نهان کردن این واقعبات و هر نوع بی توجهی به مسئله، هموار کردن راه برای جنگ بی فرجام داخلی است. چنانچه اما ما معتقدیم با شنیدن سازمانهای سیاسی خلق کرد نماینده خلق کرد نیستند چگونگی خواهیم توانست از طریق مذاکرات و طرق سیاسی و نه نظامی مسئله کردستان را حل کنیم؟ آیا این خود جنگ طلبی نیست؟ آیا این سیاست به بهای خون صدها هزاران جوان هموطن ما تمام نخواهد شد؟ خلق کرد هیچگاه در طول تمام دوران مبارزات سالهای اخیر خود اینچنین مورد بورش و کشتار واقع نشده

در طرف دیگر عوامل مزدور و سرسپرد رژیم سابق بودند که پایه های قدرتشان در منطقه تا حدود زیادی دست نخورده باقی مانده بود و امکانات کافی نیز از اختیار داشتند. آنها تلاش نمودند تا با ایجاد اتحادیه های فئودالی و اجبر کردن مزدوران مسلح و بیرون راندن دهقانان از زمین ها و گرفتن باج و خراج از آنها قدرت ارتجعی خود را در منطقه تثبیت کنند. مسلماً دهقانان و زمینداران کردستان در مقابل تهاجم فئودالها و خانها ساکت نمی ماندند و مسلحانه از زمین و کاشانه خود دفاع می کردند و اما با سر محور همین مسئله بسیار حیاتی، یعنی حفظ زمین و دفاع از روستاها بود که ضرورت تشکیل شوراهای دهقانی در کردستان نیز پیش آمد.

در بسیاری از نقاط دهقانان جهت دفاع از منافع خویش در شوراها و اتحادیه های دهقانی متشکل شدند. فئودالها نیز پس از متشکل شدن باورها و بارها به روستاها حمله کردند و دهقانان بسیاری را از میهنهایشان بیرون راندند و با تکیه بر مزدوران مسلح خود به تهدید و ارعاب مردم دست زدند. چنانکه نمونه های این اعمال جنایتکارانه را در جریان بیرون راندن دهقانان ترک و مکرور و سومالیادوست و شاپور شاهد بودیم این دهقانان آواره پس از چندین روز تحصن در ارومیه بدون اینکه به خواستهای آنان پاسخی داده شده باشد پراکنده شدند. پس از آن تهاجم

سرکوب خلقها خواست امپریالیسم و ارتجاع است

رهنمودی چند به هواداران

بقیماز صفحه ۲

بنا به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

درباره کردستان

انقلاب را به مسلخ بفرستد. سازمانها و عناصر محافظه کار و لیبیرال راهمچون قربانیان بی آزاری خانه نشین و در صورت اعتراض به راحتی سرکوب خواهد کرد. ما عوام تانگ و توپ و بمب افکن به کردستان راتحقاق زوری امپریالیسم می دانیم و از هم اکنون هجوم به کردستان را چیزی جز یک پیروزی برای امپریالیسم به شمار نمی آوریم. اعزام عناصر ضد انقلابی و سرسپردگان و جمعیت منشاخه شده ای چون چمران و فلاحی ها به منطقه و تلاش برای قهرمان ساختن از آنان که سوابقی ننکنند در خدمت به امپریالیسم و صهیونیسم دارند اهداف ضد خلقی لشکر کشی به کردستان و راه حل نظامی را به خوبی نمایان ساخته است. پرونده توطئه گری های مطلق چمران علیه جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان هیچگاه بسته نخواهد شد. نترسید. چنانکه کاروانه اودر کبک به محاصره تل زعتر و سقوط آن همواره دربار انقلابیون سراسر جهان زنده خواهد ماند.

ما می پرسیم. چرا به عوض بر آوردن خواسته های به حق و عادلانه خلق کرد بار دیگر همین گذشته راه سرکوب خونین دهقانان و زحمتکشان را برگزیده اند؟ کردستان سرزمین دشمن نیست که بمباران کنند. کردستان جزئی از میهن ما است. خلق کرد طی بیش از نیم قرن حکومت فاسد پهلوی بیش از همه به خلقهای ایران فقر و ستم و سرکوب را تحمل شده است و چنانچه صادقانه فکر کنیم و همه تنگ نظری ها را به کساری نهم، بی گمان در خواهیم یافت که تا من حقوق حقه و رفع ستم مضاعفی که به خلق کرد روا داشته شده، حقوق مسلم این خلق و مورد پشتیبانی همه نیروهای مبارز و انقلابی است.

به دلالتی که بر سر مردم ما تا یک لشکر کشی به کردستان را تسلیم شدن به توطئه های نفاق افکنانه امپریالیسم و صهیونیسم می دانیم. ما مقتدر قشون کتی به کردستان و بمباران دهکده ها و روستاهای آن طرحی است که امپریالیسم راه انداخته تا در پناه آن ساطور قصابی را که باقیام توده های ملیونیسی مردم کند و از کار افتاده شده بود دوباره صیقل دهد. مرتجعین نریمی که در کوشش در پناه فضای رعب و وحشت که جنگ ایجاد می کند همه سازمانهای انقلابی و پیشرو را، هم ترقیبخواهان راجت عنوان خرابکار، اشرار، ضد انقلاب و مفسد معرفی کرده همه آزادیهای را که با خون هزاران شهید خلق به چنگ آمده است به بغا بریند. اعدای ما فبیج فر هنگیان کرمانشاه و یزید کج را ح بیمارستان لقمان الدوله ادم، دکتر رشونیز سرداری به اتهام حالجه زخمی های قزلبانی توطئه امپریالیسم، تنبلیا گوشه ای از کوشش است که برای ایجاد محیط ترور و وحشت در سراسر ایران به راه انداخته اند. تردید نداریم بر بنده چنگی که اکنون در کردستان به راه افتاده است نتواند آنها امپریالیسم آمریکا و ابادی صهیونیست آن در منطقه خواهد بود.

ما تنها راه حل مسئله فعلی کردستان را به رسمیت شناختن سازمان های سیاسی خلق کرد، قبول موجودیت آنها و تامین حقوق حقه ای می دانیم که در نظام منقور پهلوی از خلق کرد و سایر خلقهای تحت ستم ایران دریغ شده بود.

ما بود با توطئه های نفاق افکنانه امپریالیسم و ارتجاع مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امریکایی پیروز با دسبازات حق طلبانه هم خلقهای ایران زنده باد برادری و وحدت همه خلقهای مبارز ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۲ شهریور ماه ۵۸

رفقا! بوش و گسترده نیروهای انحصار گر و عوامل امپریالیسم و صهیونیسم به نیروهای انقلابی مدافع منافع زحمتکشان آغاز گشته است. ما این موج تهاجم را پیش بینی کرده بودیم و خوب می دانستیم که دیری نخواهد پاید که نیروهای انقلابی و مبارز مورد حمله و به گیری قرار خواهند گرفت. هنوز چند ماهی پیش از قبام شوک همنند مردم نگذشته است و مردم هنوز خاطره دیکتاتوری و اختناق پهلوی و

و افشای عوام فریبان و مزدوران وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد. انقلابیون راستین در هر گوشه از جهان ثابت کرده اند که در سخت ترین شرایط نیز با در پیش گرفتن شیوه های مناسب فعالیت توانسته اند مبارزه را به پیش ببرند و پیروز شوند. در شرایط کنونی که نیروهای انقلابی مورد بوش و هجوم همه جانبه ای قرار گرفته اند باید با در پیش گرفتن

* کسانی که خواسته های آنها نیستند در راهی قدم گذارند تا نتیجه آن چیزی جز همارا کردن راه برای سلطه کامل امپریالیسم نخواهد بود، سرانجام خود نیز در آتش که در بسرا فروختن آن سهیم بودماند، خواهند سوخت *

گذشته ننکن نیروهای ضد مردمی را از یاد نبرده اند. مردم به یاد دارند که چگونه صدای حق طلبانه توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی مدافع آنان با شکنجه، زندان و تیرباران پاسخ داده می شد. مردم به یاد دارند که گذشته خونین و تاپناک فدائیان خلق و سایر نیروهای انقلابی را که چگونه با ایمان خدشناپذیر به پیروزی خلق در مقابل آن همه جنایت و ددمنشی مزدوران و سرسپردگان امپریالیسم و سرمایه داران وابسته، یک لحظه نیز از پای ننشستند و در سنگر زحمتکشان حماسه آفریدند. مردم به یاد دارند که چگونه رژیم سرسپرده شاه نیز انقلابیون و فدائیان خلق را خرابکار و عامل بیگانه معرفی می کرد و دسته آتشان را به زندان می افکند و باروانه میدانهای تیرمی کرد. و چگونه تاریخ حقانیت نیروهای انقلابی و راستین خلق را به اثبات رساند و عوامل امپریالیسم و راسوا نمود. مردم به یاد دارند که چگونه سرکوب خشن، دیکتاتوری و اختناق در برابر نیروی زحمتکشان در هم شکست و بساط تنگنویز رژیم دیکتاتوری شاه در هم پیچیده شد. مردم میهنمان که تجربیات خونین و گرانمای مبارزه علیه دیکتاتوری و امپریالیسم را از سرگذرانده اند و به خاطر آزادی و استقلال و قطع نفوذ امپریالیسم و تامین حقوق توده های زحمتکش خلقهای مبارز میهنمان هزاران شهید داده اند، بار دیگر زیر فشار اختناق و سرکوب نخواهند رفت و سرکوب نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش را تحمل نخواهند کرد. مردم به خاطر آزادی و ناپسودی همه مظاهر ستم و استعمار امپریالیستی خون داده اند و اجازه نخواهند داد که خون شهیدان راه آزادی با پمال کنند.

* در شرایط نوین ایجاد هسته های انتشاراتی کارائی بیشتر و ضربات احتمالی کمتری خواهد داشت بنا بر این هسته ها محافل هوارا باید در جهت گسترش این قبیل امکانات تلاش کنند و در صورتی که کمبود اعلامیه های سازمان در یک منطقه محسوس شود در تکیه بر آن بکوشند *

داد که حاکمیت کنونی می کوشد تا آزادی های نسبی چند ماه اخیر را مهار کند و امکانات فعالیت سیاسی علنیی از قبیل داشتن دفاتر علنی، روزنامه رسمی، نشر اعلامیه و تراکت، فروش کتاب، تشکیل اجتماعات و غیره... را از میان بردارد. طبعاً این کوشش ما را اجباراً متوجه اشکال دیگر فعالیت سیاسی خواهد کرد. در شرایط نوین ایجاد هسته های انتشاراتی کارائی بیشتر و ضربات احتمالی کمتری خواهد داشت. بنا بر این هسته ها محافل هوارا باید در جهت گسترش این قبیل امکانات تلاش کنند و در صورتی که کمبود اعلامیه های سازمان در یک منطقه محسوس بود در تکیه بر آن بکوشند.

* تهیه و حفظ تدارکات و امکانات مالی برای نیازهای هسته و سازمان از وظایف مبرم است. برای حفظ این امکانات باید تدابیر امنیتی لازم اتخاذ شود *

منطقه محسوس بود در تکیه بر آن بکوشند. یاد گرفتن فن چاپ، طرز کار با پلی کپی دستی، تایپ کردن از وظایف است که باید حتماً مورد توجه قرار گیرد. باید برای مقابله با شرایط سخت تر و فشار بیشتر همواره آماده بود. انقلابیون راستین خلق نشان داده اند که فشار و اختناق هر قدر هم که شدید باشد باز هم قادر نیست صدای آنان را خاموش سازد. ۲- توزیع نشریات سازمان به هر طریقی که ممکن است (نیمه علنی، خصوصی) از وظایف هواداران است. توزیع نشریه کار به طور خصوصی و بهیچیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که می تواند ارتباط دائمی به وجود آورد. ۳- نیروهای سرکوبگر می کوشند با ایجاد محیط رعب و وحشت، مانع هر نوع حرکتی بشوند. اوپاش، چاقو کشان حرفه ای تحت حمایت نیروهای انتظامی آماده اند. درگیری های پراکنده ایجاد کرده و بدین وسیله سلطه خود را تثبیت نمایند. این درگیری ها چنانچه با یک مقاومت منسجمه و سازمان یافته نباشد در عمل محیط ترور و رعب را دامنه می زند. در این روزهای حساس هواداران

موظفند ضمن اینکه اوضاع را به دقت زیر نظر داشته و ارتباط خود را با محیط های فعال حفظ می کنند از تجمع خود بخودی و درگیری های ناخواسته به پرهیزند. ۲- توزیع اعلامیه و تراکت بطریق گوناگون، بخش اعلامیه در خانه ها و ماشین ها در صورت امکان نصب آن در محلات و مناطق مناسب و پرفرت و آمد و مراکز تجمع مردم از وظایف دائمی و مستمر هواداران است. بخش باید جزو وظایف روزمره هواداران در آید. بخصوص هواداران فعال موظفند خود نیروی بخش تربیت کنند. نیروی که بتوانند در شرایطی به مراتب سخت تر نیز به کار توزیع، بخش نصب روزنامه و اعلامیه و پوستر و غیره ادامه دهد. بخصوص توصیه می شود در نقاطی که از نظر سیاسی فعالترین نقاط شهر محسوب می شوند پوسترها و بخصوص اعلامیه های سازمان را با رعایت احتیاط لازم نصب کنند.

۵- در شرایط آتی به علت وجود سانسور در راه بود تلویزیون و تعطیل مطبوعات اخبار و حقایق به گوش مردم نخواهد رسید. هواداران موظفند تا در هر محلی که می توانند یا به هر صورت که صلاح می دانند روزنامه های دیواری مناسب درست کنند و اخبار و وقایع صحیح را که سانسور می کنند انتشار دهند و با توضیحات لازم در حاشیه آن وسیعاً به افشاکاری بپردازند. تجربه روزنامه ها و پوسترهای افشاکارانه که بمسولان دانشجویمان و بروی دانشگاه نصب کرده اند نشان داده است که افشاکاری توسط روزنامه یکی از موثرترین شیوه ها است. ضرورت دارد که روزنامه دیواری دارای اعضاء باجبهه گیری مشخص به شود سازمان باشد. مساله اصلی افشاکاری

تاکتیک ها با آن اوضاع از مهمترین وظایف هسته ها است. کسب خبر به ویژه از مناطق حساس، تحلیل وضعیت آن پیش بینی اوضاع و احوال و تغییراتی که ممکن است در موضوع سیاست و وضعیت هر یک از طرفهای درگیر پدید آید. تحلیل ماهیت طبقاتی هر یک از آنها از وظایف حتی هسته ها است.

۹- تهیه و حفظ تدارکات و امکانات مالی برای نیازهای هسته و سازمان از وظایف مبرم است. تهیه تدارکات از هر قبیل که باشد باید مورد توجه جدی قرار گیرد. برای حفظ این امکانات باید تدابیر امنیتی لازم اتخاذ شود. تجربه نشان داده است که پس از ضبط اموال ما هیچکس هیچ قانونی خود را موظف به پس دادن آنها نخواهد دید. خانه و محل زندگی هواداران فعال نباید به گونه ای باشد که امکان تاس یا محبط مردم را تضعیف کند. در این حال نظریه شرایط بسیار ناپایدار کنونی هواداران فعال باید تدابیر امنیتی لازم را برای مقابله با موج تهاجم ضد انقلابی به یاد بیاند. باید ضمن انجام وظایف انقلابی خود کوشید تا با حداقل امکانات و با حداقل ضربات بیشتر عملکردها به دست آید.

۱۰- محافل و هسته های هوارا موظفند ارتباطات توده ای خود را گسترش دهند. منظور از گسترش ارتباطات توده ای صرف پیوند خوردن با محیط های کارگری و دهقانی نیست. هر هوادار فعال موظف است با سایر هواداران رابطه برقرار کند و این روابط را در جریان همکاری های عملی از قبیل تکثیر، بخش شعار نویسی، کارت بلندی، مطالعه آثار

* در شرایط نوین ایجاد هسته های انتشاراتی کارائی بیشتر و ضربات احتمالی کمتری خواهد داشت بنا بر این هسته ها محافل هوارا باید در جهت گسترش این قبیل امکانات تلاش کنند و در صورتی که کمبود اعلامیه های سازمان در یک منطقه محسوس شود در تکیه بر آن بکوشند *

تئوریک و سایر آموزشهای لازم گسترش دهد و بدین وسیله هواداران را که می شناسد متشکل کند. بر نامه ها و سیاست سازمان و روشنمودهای سازمان را برای آنان توضیح دهد. رعایت روابط فعالیت در شرایط نیمه علنی و مخفی و آموزش این روابط به هواداران کم تجربه بسیار ضروری است.

۱۱- تئورهای بسیار حساس و متحولی را به تدریج برای هواداران باید و وظایف روزمره خود را چنان تنظیم کنند که با سرعت کافی امکان تحرک و تطبیق خود با شرایط جدید را داشته باشند. نباید در کارهای عادی و جاری غرق شد. پس از بوش سرکوبگرانه ای که آغاز شده است باید تحرک لازم را برای تطبیق کردن فعالیت خود با شرایط جدید و اتخاذ شیوه های نوین را داشته باشیم و باید آمادگی برای مواجه شدن با هر تحولی را داشته باشیم و بتوانیم به سرعت شیوه های فعالیت خود را تغییر دهیم.

۱۲- بار دیگر تاکید می کنیم رفقا باید با پشتکار و انرژی و با رعایت کامل اصول امنیتی فعالیت خود را گسترش دهند. در شرایط کنونی سازماندهی نیروهای انقلابی از وظایف بسیار مهم و اساسی مان می باشد باید بهیچیکر و فعال برای سازماندهی نیروها بکوشیم.

- گسترده باد همکاری و همگامی همه آنان که در راه مبارزه
- آزاد و دموکراتیک مبارزه می کنند.
- مرگ بر امپریالیسم و عوامل داخلی دشمن

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۱ شهریور ماه ۵۸

حق تعیین سرنوشت خلقها ضامن وحدت و یکپارچگی است

بقیماز صفحه ۲

زیر پوشش اسلام خلقهای ایران...

ارشد را از زبان خواهیم کرد .
روزنامه جمهوری اسلامی ه شهریور
اینجا معلوم نیست خلق مبارزانه
باید به این امان نامه اعتماد کند یا نه
اعدامهای جنایتکارانه و قتل و کشتار
و بگریزیدن که در دیگر شهرها صورت
گرفت و باه ارباب وحشتی که در
ابتدای همان مصاحبه به راه انداخته است.
توجه کنید در ابتدای مصاحبه چه می گوید .
وی در مورد نخستین پرسش
خبرنگار از خبرگزاری پارس گفت .
" ... هر جا که من رفتم و بودم
اهالی این شهرها و بخش ها و روستاها
چشمه پلوف میروانند و سندی و سقره تقریباً
تمام عناصر ضد انقلاب تسلیم شدند .
چون عمل مافوق و در سرکوبی اثر را
درس عبرتی بود . . . این قاطعیت در
مها پادشاهی مناطق (یعنی از جمله باستان)
باید پیشرفت داشته باشد .
جمهوری اسلامی ه شهریور
" مالکون در کردستان شاهد یک

بقیماز صفحه ۱

شلاق و شکنجه

مسئله گرانی را...

و گرانی در جوامع سرمایه داری و بخصوص
سرمایه داری وابسته ایران پرداختیم . اگر
چه گرانی و افزایش سرسام آور و روزافزون
قیمتها بیشترین سنگینی و فشار را بر دوش
زحمتکشان وارد می کند ولی فراتر از آن
تمامی جامعه راتخت فشار قرار می دهد .
این است که حاکمیت سیاسی در هر نظام
اقتصادی - اجتماعی بنا بر ماهیت و منافع
طبقی اش به چاره جویی برمی خیزد .
فی المثل دولت و به طور کلی حکومتی که
تأمین منافع زحمتکشان را هدف اصلی
خود قرار می دهد به شیوه ای ، حکومت
روزروائی انحصار طلبان به شیوه ای و رژیم
دیکتاتوری شاه خونخوار نیز به شیوه ای
دیگر برخورد می کند .

حکومت زحمتکشان دست را روی
ریشه فسطح می گذارد و گرانی را با سیستم
سرمایه داری وابسته در ارتباط می بیند .
در واقع هم اگر بادیگامی علمی یا
مسئله گرانی برخورد کنیم باید علت
اصلی و ریشه های آن را در وجود روابسط
سرمایه داری وابسته ایران در حاکمیت
سرمایه های انحصاری و در وابستگی
اقتصادی ایران به جهان امپریالیسم
ببینیم . اما در شرایط کنونی ایران چگونه
در رژیمی که سرمایه داری و انحصار را ت
نقد قدرت باشد قضیه درست بطور او ر
موضوعی نشان داده می شود . مثلاً در
مورد گرانی به جای ملی کردن واقعی
تعارف سرمایه های بزرگ در بخش های
مختلف اقتصاد ، انگشت روی کسبه و
فروزدگان خرد خرد می گذارند ، عامل
اصلی را نامیده و به عامل فرعی
می چسبند ، کل را رها نموده و به جزئیات
می پردازند . چنانکه خونین سرمایه دار
انحصارگر را برای چپاول و احتکار آزاد
گذاشته و بقیه دکانداران و خرده فرو و شرا
می گیرند . حکومت ایران نیز به همین
سابق راه نجات از بحران رادر شلاق و
شکنجه در ملا عام دیده است .

آبیه شلاق بستن اصناف ، کسبه
و فروشندهگان خرد خرد با که این روزها به طور
روزافزونی در سراسر مناطق میهنمان به
چشم می خورد مشکلی را حل نمیکند
اگر چنین امری امکان پذیر بود آنگاه مسلماً
رژیم آریامیری هم قادر به مهار افزایش
قیمتهای می شد . اکنون خوب است
حاکم از خود سؤال کند که چرا ما در آن
تیهکار آریامیر . با آن به بگر و بسند و
خریمه اصناف بازار ایران به انتهای نام
گرافروشی قادر به جلوگیری از رشد
قیمتها و بحران اقتصادی نشد ؟ چرا ؟

تظاهرات مجدداً ساعت ۸ بعد از
ظهر در نقاط مختلف شهر شروع شد . در
خیابان طرغان ، در چهارراه شهناز
در خیابان خمینی ، عدیه ای از تظاهر
کنندگان با خوشحالی می گفتند . با زهم
تظاهرات از تبریز شروع شد . در ساعت
یک نصف شب تظاهرات به پایان رسید
باید اضافه کنیم که در محله حکم آباد
تیز نیز تظاهرات مشابهی از طرف مردم
برپا شد .

روز بعد نیز زحمتکشان تبریز با ۲۰۰ نفر
صبح به عنوان اعتراض به گرانی
در بازار جمع شدند . اکثر نمازهای
خیابان خمینی و بازار توسط نمازداران
بسته بود . مردم به جلوسا استانداران
آمدند و شعارهای روز قبل خود را تکرار
می کردند .
" کارگر پرویز است ، سرمایه دار
نا بود است"
کمیت ۶ تبریز تعدادی از تظاهر
کنندگان را دستگیر کرده بود . مردم با
شعار " کمیت ه ما مورد تأیید است "
خواستار آزادی دستگیر شدگان شدند .
آنها وقتی با تبراندازی هوای مامورین
روبرو شدند خشمگین شده و با شعار
" کمیت ه ، کمیت ه ، حامی سرمایه دار "
و " کمیت ه سرمایه داران نابود باید
گردد "
بدون کمیت ریختند . شعار دیگر آنها
" با مرگ ، یا آزادی " بود . کمیت جی ها
می گفتند .
ترکهار آزاد می کنیم ولی فارسها
باید بمانند .
مردم اعتراض می کنند که
می خواهند بین مادعوی ترک و فارس
راه بنه ازنند . همه باید آزاد شوند .
مردم یکی از دستگیر شده ها را که شکنجه
شده بود ، بردوش می گیرند . او محمل
شکنجه را نشان می دهد .

بقیماز صفحه ۸

بسرخی از جوانب حوادث . . .

در این مورد ملازم می دانیم به
اظهار نظر یکی از مقامات رسمی در مسئله
پاوه اشاره نشایم . این اظهار نظر خود
گویای پوچی بهانه جنگ و توطئه سرکوب
خلق کرد است و نمایانگر اینکه واقعا
ضد انقلاب کیست و در چه لباسی به دشمن
خدمت می کند .
روز اول جنگ فرمانده زاندرامری
ناحیه در مصاحبه با خبرنگار کیهان
گفته است .
" اگر به تقاضای خبرنگاری
ذوالفقاری رئیس غیربومی پاسداران
پاوه توجه می شد ، شاید اکنون پاوه در
آتش و خون نبود ."
وی سپس می گوید .
" تهاجم و درگیری و کشتارها و
به خاطر هشت ماده ، قابل اجرائی
جمعیت متحصن در قریر قلعه بود .
" سرهنگ اخبائی در مصاحبه با
کیهان شماره ۷۸۴ (۱-۵۸/۵/۷۲)
روشن است که این جنگ به مردم کردستان
تحمل شده و نتیجه آن تضعیف نیروهای
انقلابی و ضد امپریالیستی در سراسر ایران
می باشد . خلق کرد تمام سازمانها
و نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی
می خواهد که با هرگز پیش و هراید ثولوی
که دارند ، کشتار خلق کرد را محکوم
کنند .

ما خواستار قطع جنگ و مذاکره
سیاسی برای حل مسئله کردستان
می باشیم و معتقدیم که خواست مردم
کردستان یعنی قطع ست اقتصاد ،
سیاسی و فرهنگی خواستی عادلانه
می باشد .
هر چه مستحکمتر با وحدت
خلقهای مبارز ایران

بقیماز صفحه ۸

اعتراضات و تظاهرات . . .

جمع شده با جوب و جماعت سنگ بر سر
انتها ریخته و عده ای از آنها را مضر و ب
کردند . حتی یکی از سرمایه دارها با
کلت آنها را تهدید می کند . با پیش
آمدن چنین وضعی عده ای از کارگران
کفایش و سایر مردم که از جریان کتکاری
مطلع شده بودند به پشتیبانی از
قبالیان پرداختند . فروشان می آیند . با
فروشان با بدین چنین وضعی به کمیته
تلفن کرده و خودشان فراری کنند .
جمعیت در ضمن حرکت خود دست
به یک سری حرکات خود به خود دی که
ناشی از ناگامی و محرومیت بوده است
می زند .

دسته دیگر در ساعت ۱۳/۵ از خیابان
شربتداری شروع به راهپیمایی می کند
و پس از اتمام بادسته های دیگر به طرف
بازار و سپس استانداری حرکت می کند .
تظاهر کنندگان عموماً جوانان و اقشراهی
پائین جامعه بودند . در ساعت ۳ بعد از
ظهر عده دیگری از مردم در خیابان ممل
متحد نزدیک بل دست به تظاهرات زده
بودند . این عده حدود ۲۰۰ نفر بودند
که سوار بر کامیون و وانت در حال حرکت
شمار می دادند . رفته رفته مردم فقیر به
این گروه ملحق می شوند . این دسته نیز
با شعارهایی نظیر شعارهای قبل و بسا
از تویتندان نابود باید گردند " و " از
ثروتندان می گیریم به فقر می دهیم "
به راهپیمایی خود ادامه دادند . بعد از
عبور هر دسته از خیابانی ، گروههای
بحث در این باره تشکیل می شود و مردم
درباره موضوع به بحث می پردازند و در
اعتراض به گفتار و روشی موافقت خود را با
این حرکت ابراز می کردند .
مردمی ؟ از نقاط مختلف تبریز
آمده بودند بعد از به هم پیوستن در ساعت
۴/۵ بعد از ظهر در جلوسا استانداری جمع
می شوند . جمعیت با شعار " گرافروش
اعدام باید گردد " خواستار رسیدگی به
قیمت اجناس بودند .

بحث و گفتگو بین مردم جریان
داشت . در این موقع یک نفر جمعیت را از
دادن شعار منع می کرد و می گفت
دست کمونست ها بهانه می افتد که با
اعتراض مردم روبرو شد . آنها می گفتند
مانی دانیم ارزان شدن هندوانه چه
ربطی به کمونست ها دارد . یک کارگر رسته
سخن را به دست گرفت و گفت این کسی
که اینجا آمده اند همان کسانی هستند که
به کلاتری ها و بانکدار دوره رژیم سابق
حمله می کردند و حالا آمده اند حقتان

بقیماز صفحه ۱

آزادی مطبوعات را . . .

و تمام مطبوعات مترقی و نشریات
سازمانهای سیاسی را غیر قانونی اعلام کرد
و مانع انتشار آنها شد . این اقدام هیئت
حاکم آن چنان آشکارا ضد دموکراسی و
و رسوا کننده بود که حتی دنباله روان آن را
نیز به تعجب واداشت . البته برای
آنها یکی که بی به ماهیت هیئت حاکمه
برده بودند و بر نامه های آتی اوراق بی
ببینی می کردند چندان تعجبی نداشت .
از نظر گاه هیئت حاکم مردم باید در
ناگاهای کامل نگاه داشته شوند ، از حقایق
بی اطلاع باشند تا بتوانند تبلیغات
جملی و عوام فریبی های خود را به خورد
آنها بدهد و هم چنان دقیقاً نداند که در
ملکت چه می گذرد . اگر در چند ماه
گذشته نیز این چنین پورش به آزادی و
مطبوعات را آغاز نکرده به این دلیل
نبوده می خواستند " آزادی را در بیل
کنند " بلکه فقط به این خاطر بود که خود
را در انجام این امر ناتوان می دیدند و هنوز
بر برنامه ریزی سیستماتیک خود را بر پای
بازسازی کامل نهاد های سرکوب نظام
سرمایه داری آغاز نکرده بودند .
همانگونه که در رژیم گذشته بدیم
رژیم پهلوی نیز برای پیشبرد برنامه های
آربابان امپریالیست خود و سرکوب خلق
قبل از هر چیز آزادی مطبوعات را نابود
کرد و به نام دفاع از منافع مردم و مملکت
اعتقادی هولناکی را برقرار ساخت و با انتشار
مطبوعات فرمایشی اش مانع از افشای
فجایع و جنایتها می شود . اما امروز
مردم با تجربه در دناکی که از گذشته
دارند اجازه نخواهند داد که با زهم
همان کیهان و اطلاعات آریامیری
ویک روزنامه رستاخیز جدید به نام
" جمهوری اسلامی " که در دروغ پردازی
جمل حقایق و عوام فریبی کوی سبقت را از
رستاخیز آزادی امپریالیستی برده است ، به آنها
تحمل شود و آزادی مطبوعات سلب شود .
اما اکنون بهینیم چه عواملی حاکم
انگیزه ها باعث شده که هیئت حاکم باید یک
شه کورنای چنین با جمل مطبوعات را
غیر قانونی کند و آزادی مطبوعات را نابود
کند . مادر چند روز گذشته شاهد اجرائی
برنامه های سرکوبگرانه ای از سوی هیئت
حاکم بودیم که با وجود مطبوعات آزاد
جنایتها می شد و تبلیغات عوام فریبانه
آربابی رنگ می کرد ، آری می توانست آزادی
مطبوعات وجود داشته باشد ، نشریات
مترقی از جانب نیروهای انقلابی انتشار
یابد و هیئت حاکمه انجینین و حشیانه
جنگ را در کردستان به راه اندازد و خلق
کرد را سرکوب کنند ؟ آیا اعدای بی بدن
حاکم مبارزترین فرزندان خلق با اتهام
بی شرمانه " ضد انقلابی " در شرایط
آزادی مطبوعات چگونه منعکس می شد ؟
آیا جناپتکاران می توانستند فرزندان
خلق را که سالهای سال در سازمان پرافتخار
چریکی فدائی خلق ایسرا ن و در راه
اهداف و آرمانهای خلق قهرمان ایران
مبارزه نموده اند به این سادگی به جوخه
اعدام سپارند ؟ آیا انحصار گران
می توانستند بدون سلب آزادی مطبوعات
با به راه انداختن یک نمایش مسموم
به نام مجلس خبرگان پندارهای
عقب مانده خود راه صورت قانسون
اساسی تنظیم کنند و مردم هیچ اطلاعی
نداشته باشند که در به اصطلاح " مجلس
چه می گذرد و چگونه سرنوش آنها را تعین

می کنند ؟ مسلماً اگر آزادی مطبوعات
وجود می داشت هیئت حاکم نمی توانست
این چنین مانند امروز که مردم دروغ
بگوید ، آنها را تحریک کند و برنامه های
خود را به سادگی عملی کند .
اگر آزادی مطبوعات وجود می داشت
اخبار صحیح به گوش مردم می رسید
آن وقت خیلی زود حقیقت روشن می شد
مردم بی می بردند که هیئت حاکمه
نه با نیروهای ضد انقلابی بلکه با خلق
دلاور و انقلابی کرد در جنگ است و تب
و تانک و هواپیماهای امریکائی اش را علیه
خلق کرد به کاری برد . آنگاه
دولت نمی توانست بی سر و صدای یک قرار
داد تازه چند مایلارد دلاری خرید اسلحه
برای سرکوب خلقهای میهن ما با امریکا
منعقد کند . عناصر منفوری نظیر چمران
(عامل کشتار تل زعتر) را به کردستان
روان کند و پاکسی را که از سابقه بیماری
روانی اش بسیاری آگانه به نام حاکم
شرح جلا د خلق کرد و سایر نیروهای
انقلابی کند و پاکسی را که از سابقه
را به خاطر داشتن چند اعلامیه امریالیست
چریکی فدائی خلق صرفاً به خاطر
اینکه در دادگاه از اعتقاد داشت دفاع می کند
به جیب دیوکرات رهبط بدعهدی سروز
صد اعدایش کند و حال آنکه فردای همان
روز در همان دادگاه یک ساواکی به چهار
سال زندان محکوم می شود .
مسلماً اگر آزادی مطبوعات وجود
می داشت هیئت حاکم به سادگی حیرات
نمی کرد بر نامه های سرکوب و اختساق
سیستماتیک چند روز گذشته اش را این -
چنین بی سر و صدای عملی کند و رسوا شود .
این حکومتها باید هم آزادی مطبوعات را
از بین ببرند تا بتوانند بر تمام جنایات
خود سرپوش بگذارند و مردم را با چنند
نشریه دست نشانده و مراد بود - تلویزیون
دولتی در ناگامی نگه
دارند . آزادی های خود و از جمله آزادی
مطبوعات را مبارزه و قوام قهرمانانو
دادن هزاران شهید به دست آورده اند .
هیچکس آزادی را به مردم هدیه نکرده
است که امروز به خود حق بدهد آن را باز
بس گیرد . مردم آزادی ها را در زیر بار
دزخیمان رژیم شاه و بهنگامی گرفته اند
که میوه چنان انقلاب با به شاگوئی رژیم
شاه و چانه زدن با و مشغول بودند و با
راحت و آرام در اروپا و امریکا به سر
می بردند . همین افراد امروز خود را
قیم مردم قلمداد می کنند و می خواهند
آزادی های مردم را سلب کنند اما مردم
با خون خود از این آزادی ها دفاع خواهند
کرد و مطبوعات مترقی و مردمی حتی در
سخت ترین شرایط مخفیانه چاپ
خواهند شد و مانند دوران رژیم شاه مردم
آنها را دست به دست می گردانند و مشت
جناپتکاران و عوام فریبان و دودروغیردا ن
را باز خواهند کرد .
حق گرفتنی است دادنی نیست .
مردم میهن مانیز آزادی های خود را
با مبارزه خویش کسب کرده اند . آنها
پوزه یکی از جنایتکارترین رژیمها
سرکوبگر راه خاک مالیده اند و قطعاً اجازه
نخواهند داد هیچ نیرویی باشیوه های
گذشته این آزادی ها را از آنها باز پس
بگیرد .

سلب آزادی مطبوعات زمینه ای برای سرکوب خلق

موزامبیک، کشوری رها شده از استعمار

قسمت سوم

در سال ۱۹۶۸ دومین کنگره فرلیمو در مناطق آزاد شده برگزار شد و در شکل سازمانی درجهت محدود کردن قدرت کمیته مرکزی و دادن اختیارات بیشتر به کمیته اجرائی جبهه ایجاد کمیته نظامی و سیاسی که قدرت تصمیم گیری بین جلسات کمیته مرکزی را داشت تغییراتی داد. همچنین قطعنامه‌های مهمی درباره:

- ۱- بسیج و سازماندهی توده ها
- ۲- عضو گیری زنان و مردان جدید برای شرکت در مبارزه مسلحانه به منظور گسترش آن
- ۳- تولید
- ۴- حمل و نقل مواد
- ۵- حفاظت نظامی از مردم مناطق آزاد شده

تصویب شد. در زمینه سیاست خارجی نیز گسترش هر چه بیشتر روابط مادی و معنوی موجود با شوروی، چین توده‌ای، کوبا و سایر کشورهای سوسیالیست پیش بینی شد. نتیجه کنگره دوم که جهت گیری قاطع ضد امپریالیستی و نقش رهبری مثبت موندلین را نشان می داد باعث وحشت امپریالیست‌ها شد. با توجه آنکه موندلین در ۱۹۶۹ به وسیله یک بمب نامعای (کدرکابی) از بلخاتوف جاسازی شده بود (به قتل رسید پس از این ضربه و به دنبال یک مبارزه ایدئولوژیک حاد در جبهه، همزمان و همگرا موندلین فریض سائورامانخل که شانه به شانه او جنگیده بود در ماه مه ۱۹۷۰ به رهبری جبهه رسید.

بین ماه های مه و سپتامبر ۱۹۷۰ برتغالیها حملات شدید و گسترده ای را به فرلیمو آغاز کردند. بیش از ۵۰ هزار سرباز برتغالی در عملیات "چریک ها" شرکت کردند. این عملیات با هوشتاری و مقابله قاطع فرلیمو از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی شکست فاحشی خورد. این پیروزی نقطه عطفی در تاریخ عملیات نظامی فرلیمو است. پس از آن، فرلیمو به پیروزی خود با استواری هر چه بیشتر ادامه یافت.

پیروزی انقلاب
در اثر رشد مبارزات در موزامبیک و سایر مستعمرات برتغال در افریقا و نارضایتی مردم برتغال و فشار آنها بر دولت مبنی بر قطع مداخله برتغال در مستعمرات، دولت جدیدی روی کار آمد که ظاهراً خواستار پایان دادن به جنگ بود. مذاکرات بین فرلیمو به عنوان نماینده خلیج موزامبیک و دولت برتغال در سال ۱۹۷۴ آغاز شد و آنجا اکثریت کشور زیر کنترل سیاسی و نظامی فرلیمو بود. در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۷۵ که مصادف با چهاردهمین سالگرد تاسیس جبهه فرلیمو بود خلیج موزامبیک به استقلال خود دست یافت و پادشاه سابقا مبارزه قهرمانانه، خونین و بی امان و مسلحانه خود را گرفت. پس از آزادی مشکلات بسیاری گریبانگیر خلق موزامبیک بود. سالها غارت استعمار و جنگ، کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کرده بود. کشاورزی از بین رفته بود. بهداشت و امکانات درمانی وجود خارجی نداشت، اکثریت مردم بی سواد بودند، کادرفهای فنی و متخصص کافی موجود نبود. خلق موزامبیک می بایستی بر همه اینها غلبه کند.

کشاورزی و صنعت در موزامبیک آزاد.

کنگره سوم فرلیمو در سال ۱۹۷۷ تشکیل شد و برنامه منظم و مفصلی را برای توسعه کشاورزی و صنعت تدوین کرد. در این برنامه آمده است: "به منظور ایجاد پایه‌های اقتصادی برای دموکراسی خلق، احتیاج به افزایش بارآوری در همه رشته‌های تولیدی است. بنابراین: در کشاورزی، ارجحیت باید به مایحتاج غذایی مورد نیاز مردم داده شود. در صنعت، تولید محصولات گوناگون باید گسترش یابد. گوناگون شبکه تجاری که توزیع

درست محصولات و ذخیره کردن مازاد مصرف را تضمین می کند و با بخشش حمل و نقل در ارتباط است به وجود آمد. در ادامه برنامه در خصوص اهمیت کشاورزی و صنعت و رابطه آن با نقش رهبری طبقه کارگر دولت چنین آمد است: "با در نظر گرفتن کشاورزی به عنوان اساس صنعت به عنوان عامل کلیدی و محرک در این مرحله ما باید به: الف - توسعه اجتماعی شدند.



کشاورزی و ایجاد صنایع سنگین و سبک به توسعه نقش دولت در اقتصاد. کمک به شکل طبقه کارگر به رهبری حزب پیشاهنگش، به منظور دست گرفتن رهبری جامعه. حمایت دولت از تعاونی های روستایی و تشویق و حمایت روستائیان از ایجاد تعاونی های روستایی و سپردن امور روستائیان به خود آنها از طریق شوراهای ده.

بهرادان و با گسترش بخش دولتی اقتصاد، کنترل دولت بر تولید استواری و گسترش بخشیم. همچنین در برنامه اهداف تولیدات داخلی را رفع نیازهای داخلی در مرحله اول و صادرات در مرحله دوم ذکر کرده اند و نیز برای رشته های مختلف صنعت، ماهی گیری، تورسم، تجارت، حمل و نقل ارتباطات، انرژی، ساختمان سازی و ... تصمیمات لازم در جهت ایجاد پایه های یک اقتصاد سوسیالیستی گرفته شده است. **آموزش و پرورش**

یکی از عواقب استعمار، بی سوادی اکثریت اهالی موزامبیک بود. کمبود مدرسه و معلم پس از انقلاب به شدت احساس می شد. با ملی کردن آموزش و پرورش، دولت خلق شرایط لازم را برای مبارزه با بی سوادی فراهم کرد. در برنامه تصریح شده است که: سیستم آموزشی باید تضمین کند که کارگران و فرزندان آنها امکان دسترسی به همه سطوح آموزشی را دارند. سیستم آموزشی باید در خدمت پیشرفت اقتصادی - سیاسی جامعه قرار گیرد. باید آموزش را با زندگی و مهارت از طبقات زحمتکش در آمیخت. بین تئوری و عمل، تولید و آموزش ارتباط برقرار شود برای عملی کردن برنامه ایجاد مدارس و تربیت معلم با همکاری از طرف دولت دنبال می گردد.

بهداشت

دردوران تسلط استعمار، هر سال تعداد زیادی از کودکان و اهالی به خاطر کمبود خدمات درمانی می مردند. اما پس از انقلاب با ملی کردن خدمات درمانی راه برای ایجاد و توسعه این خدمات آماده شد. در درجه اول کنگره دولت بر پیشگیری از امراض استواری و مداوی آنها، در اجرای این سیاست پیش بینی شده بود که تا سال ۱۹۷۹ همه مردم بر علیه آبله و ۵۰۰ هزار کودک زیر ۱۵ سال بر علیه سل، واکسینه شوند. طبق این برنامه تا سال ۱۹۷۸ می بایستی که سیستم های بهداشتی در محل کار و محل اقامت و کودکان و همچنین بهداشت خانوادگی ایجاد می گردید. در برنامه توسعه بیمارستانها و تربیت پزشک و کار

بقیة از صفحه ۱

موج وسیع اعدام انقلابیون...

طلبان قشری نیز شبانه روز سعی می کردند که با استفاده از کلیه امکانات موجود (مساجد، تکاپو را دیوید تلویزیون) به سمپاشی همه جانبه ای علیه نیروهای انقلابی و صدیق خلق بپردازند تا در افکار عمومی اهداف چنین سازمانهایی را وارونه جلوه دهند تا با این کار خود نزدیک می توده ها را با سازمانهای پیشرو انقلابی چند صباحی دیگر به عقب اندازند.

انحصار طلبان با استفاده درست از ادب و تلویزیون عوارضیانه کوشیدند مردم را در دروئی نیروهای انقلابی و صدیق خلق قرار دهند. آنان با جعل حقایق درصدد برآمدند تا افکار عمومی را برانگیخته و برادران را امر واجب و لازم الاجرا قلمداد کنند و به این ترتیب بتوانند زمان بیشتری را به سلطه جابرانه خود اختصاص دهند. جلادان رژیم کتونی نیز به شیوه های آبرماری توشل جستند. آنان پازده تن از بهترین فرزندان خلق را با چشمان باز در میانهای زندان دیول آباد کرامن شاه نشاندند و در حالیکه فریاد حماسه آفرین آنان در دفاع از منافع زحمتکشان و خلقهای تحت ستم لرزه بر اندام جانانان انداخته بود دلورانسه مرگ را پذیرا شدند.

اعدام هرگز گریز بمانی و آذرنوش مهدوبان بودیگر باران شهیدشان خاطر ه اعدام ۹ تن از زندگان خلق را در رژیم شاه (ببین جزئیو...) زنده کرد و می بینیم مشابهت های اعمال جنایتکاران را که چگونه از شیوه های یکدیگر برخوردارند. مردم تبلیغات شوم رژیم سابق را در وارونه کردن حقایق در مورد انقلابیون به خوبی به یاد دارند و این بار نیز می بینیم که چگونه حاکم شرع، صادق خلقالی با اعدام مبارزینی چون دکتر شونده در اغلب جنگ افروزی های ترجمین در ماههای اخیر به کمک مردم جنگ زده می شناخت و مددای آنان می پرداخت ماهیت خود را نشان می دهد و باز دیدیم که اعدا م نظامیان انقلابی گروه گروه اعدام تا جایی که پاره ای از نشریات و قبحانه در چاپ عکس لحظه تیرباران گروهی از زندگان پرداختند تا از این طریق افکار فاشیستی شان را به مردم تحمیل کنند. یوسف کشی زاده و امیر سعید میر شکاری از دیگر انقلابیون راستینی بودند که در کردستان در راه آزادی و دفاع از خلق ها و زحمتکشان دلبران جان باختند. یاد نامی شهیدای دلیر خلق گرامی باد.

شکست نهایی ترجمین و جنگ افروزان بار دیگر به آنان درس بس عظیمی را خواهد آموخت که پیروزی از آن خلقهاست.

شکست ۲۸ مرداد به مای آموزش که پیشاهنگ واقعی و انقلابی طبقه کارگر باید هدف مستقل خود را در میان نیروهای دیگر حفظ کند. برای خود برنامه و استراتژی مشخص داشته باشد و برای مقابله با ضد انقلاب و امپریالیسم در مرحله اول به نیروی خود متکی باشد. ضمن آنکه باید برای همکاری و وحدت با سایر نیروهای دموکرات و ضد امپریالیست بکوشد.

شکست ۲۸ مرداد به مای آموزش که پیشاهنگ طبقه کارگر باید در مبارزه علیه دشمن با قاطعیت انقلابی عمل کرده و همیشه آماده باشد از ساده ترین تا عالی ترین اشکال مبارزاتی استفاده کند. و بالاخره شکست ۲۸ مرداد به مای آموزش که پیشاهنگ طبقه کارگر باید تا پیروزی نهایی بردشمن خلق، دشمن و توطئه های آن را دست کم ننگرند و همیشه برداشت روشنی از حرکات دشمن داشته و به موقع درصدد مقابله قاطع و تهاجمی جان برآید. اینها در سهایی است که مابرای پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود از واقعاتی نظیر روزگودای ۲۸ مرداد می توانیم بیاموزیم.

انقلابی و هواداران طبقه کارگر با تکیه بر ناآگاهی گروههای مردم ناآگاه اعمال می نمایند که این خود شیوه ای به مراتب و قبحانه تر از هر روش دیگری است. چرا که با اعمال چنین روشهایی عملا مردم در مقابل هم قرار گرفته و توده های ناآگاه به دست یکدیگر کشته می شوند و در این سلسله تاکنون تنها کسانی سود برده اند که منافع قشری و ارتجایی خود را مقدم تر از همه چیز یعنی آزادی و تامین زندگی زحمتکشان می دانند.

اما در اینجا تاکید ما فقط بر افزایش یکی از اعمال جنایتکاران سرسپرده و مزدوران به قدرت زخیده است. مردم مادر هفته های اخیر هر روز شاهد موج وسیعی از اعدامها و تیربارانهای دهها نفر از بهترین فرزندان خلق بوده اند که در جریان مبارزات ضد دیکتاتوری با رژیم محمد رضا شاه از پرچمداران آن به شمار می رفتند. واکنش مورد غضب غاصبین به قدرت رسیده قرار گرفته اند و مستوجب عدالت اسلامی شده اند اما به راستی علت چنین تهاجمی از طرف ارتجاع به نیروهای انقلابی چیست؟ آنچه مسلم است ارتجاع در طول ماههای اخیر از افزایش روز افزون آگاهی ها در بین توده های مردم بخصوص زحمتکش ترین آنها یعنی کارگران، دهقانان و پیشه وران، کارمندان جز پرسنل انقلابی ارتش و غیره به هراس افتاد. چرا که آگاهی زحمتکشان خطرات بس عظیمی را برای سرانهداران وابسته و انحصارگران بین المللی بوجود خواهد آورد و از آنجائی که انحصار طلبان بارها و بارها تقاضای بازگشت غارتگران و سرمایه داران فراری را داشته اند و از آنجائی که سرمایه داران فراری در صورت آگاهی بیشتر زحمتکشان به منافع طبقاتی شان دیگر قادر به ادامه حیات و چپاول به شیوه گذشته نمی باشند انحصار طلبان را بر آن داشت تا برای چنین مشکلی که همانا به خطر افتادن منافع خود می بود دست بزنند و زحمتکش خلق و انقلابیون واقعی را برانگیزد.

در ماههای گذشته مدافعین سرمایه داری وابسته مرتب تلاش داشتند سرمایه داری وابسته را بی درنگ ترمیم کنند و وضعیت گذشته را حفظ کنند. اما سازمانهای انقلابی مردم نیز هشیارانه نقشه های توطئه گرانه و نفع طلبانه آنها را افشای کردند و مردم را از عواقب وخیم رشد چنین سیاستی برخوردار ساختند و این مراحل بود که با افشای ماهیت بدمردمی انحصار طلبان مشت آنها بازمی شد و این دیگر چیزی قابل تحمل نبود. دست اندرکاران و حامیان انحصار

می شود. آیا این مسائل در تناقض با هم نیستند؟ اگر واقعا خطر دخالت امپریالیسم توطئه عوامل رژیم سابق مطرح است پس چرا به عوض بسیج مردم و استفاده از تمام نیروهای ضد امپریالیست و دموکرات جامعه برای سرکوب ضد انقلاب به سرکوبی مردم پرداخته می خواهند خلق سلاح عمومی را عملی کنند؟ آیا این امر خلق سلاح کردن مردم و نیروهای انقلابی در مقابل ضد انقلاب نیست. آیا این به قول معروف "بستن سنگی و باز کردن سگ نیست"؟ آیا این مسئله واقعه پارک اتاپک در زمان انقلاب مشروطه راه پیدا نمی آورد که مجاهدین و فدائیان مشروطه نظیر ستارخان و باقرخان را در مقابل ضد انقلاب و امپریالیسم خلق سلاح کردند تا زمینه برای روی کار آمدن رضا خان فراهم شود. آیا این اقدامات ضد دموکراتیک و خلق سلاح عمومی مردم روزگودای قبل از ۲۸ مرداد راهی است؟

این به قول معروف "بستن سنگی و باز کردن سگ نیست"؟ آیا این مسئله واقعه پارک اتاپک در زمان انقلاب مشروطه راه پیدا نمی آورد که مجاهدین و فدائیان مشروطه نظیر ستارخان و باقرخان را در مقابل ضد انقلاب و امپریالیسم خلق سلاح کردند تا زمینه برای روی کار آمدن رضا خان فراهم شود. آیا این اقدامات ضد دموکراتیک و خلق سلاح عمومی مردم روزگودای قبل از ۲۸ مرداد راهی است؟ این به قول معروف "بستن سنگی و باز کردن سگ نیست"؟ آیا این مسئله واقعه پارک اتاپک در زمان انقلاب مشروطه راه پیدا نمی آورد که مجاهدین و فدائیان مشروطه نظیر ستارخان و باقرخان را در مقابل ضد انقلاب و امپریالیسم خلق سلاح کردند تا زمینه برای روی کار آمدن رضا خان فراهم شود. آیا این اقدامات ضد دموکراتیک و خلق سلاح عمومی مردم روزگودای قبل از ۲۸ مرداد راهی است؟

اینکه در جمهوری خلق موزامبیک به عنوان کشوری مستقل با حاکمیت خلق توده های کارگران و زحمتکشان در کار ایجاد شرایط مادی و ایدئولوژیک به منظور بنای جامعه ای سوسیالیستی تحت رهبری فرلیمو به پیش می روند.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سر کردگی امریکا و وابستگانش

متن ساده شده يك مقاله از رفیق امیر پرویز پویان

اکنون ره بر کدامین بی نشان قله است؟ در کدامین سو؟



صد از دیدگاه امیر

پس از شهادت صد، رفیق شهید امیر پرویز پویان که در آخرین سالها ماههای عمر صد، بسیار به او نزدیک شده بود، در "آرش ویژه صد" مقاله ای نوشت با نام مستعار "علی کبیری" برای بزرگداشت این رفیق که پس دیر به دست آمده و پس زود از دست رفته بود. اکنون در آستانه هفته بزرگداشت صد، ما مقاله رفیق پویان را در این شماره چاپ می کنیم و در شماره بعد مطالب بیشتری را به "صد معلم ما" اختصاص خواهیم داد. نکته ای که باید تذکر داد این است که این مقاله در سال ۱۳۴۷ و در زمانی نوشته شده است که نویسندگان و روشنفکران بازمانده پیچیده تری چینی نوشتند. این امر دودلیل داشت.

۱- جو اختناق آمیز و استبداد حاکم و سانسور شدید که هر نویسنده ای را ناگزیر می کرد بازمان پیچیده های سخن گوید تا از تعقیب و سانسور در امان بماند.

۲- وجود ارتباط های زوشنفرگانه و نیز انتشار محدود نوشته ها که در سطح عام و برای عموم مردم نبود و طبعاً نویسنده به یک محدوده کلامی و زبانی دشوارتر روی می آورد.

اما اکنون که ما نشریه کار را با تلاشی هرچه بیشتر به سادگی کلام نزدیکی کنیم لازم دیدیم که برخی از جملات این مقاله رفیق پویان را نیز به زبان ساده تری باز نویسی کنیم یا توضیح دهیم تا برای عده بیشتری قابل استفاده باشد.

"سالهای سال گرم کار خویش بود، ما چه حرف ها که می زدیم او چه قصه ها که می سرود." بودن "راوندی را برگزیده ایم اما دیگر به "چگونه بودن" و "چگونه زندگی کردن" کمتر اندیشه کرده ایم. "چگونه بودن" را این راکه چگونه باید زیست، در صورتی می توان به درستی شناخت که مسئله "چرا بودن" برای ما روشن شده باشد. یعنی بدانیم که اصولا چرا زندگی می کنیم و هدف از زندگی چیست و انسان های آگاه می دانند که چگونه باید بود. می دانند که خوب باید بود.

کسانی که به "تکامل" اعتقاد دارند بهتر از هر کسی به "چرا بودن" و هدف زندگی آگاهی دارند و اگر از آنان سؤال شود که "چگونه باید بود؟" تنها پاسخ ایشان چنین خواهد بود:

باید در خیزش همین تکامل گام برداشت و در هموار کردن راه برای آن، نقشی خلاق و فعال زایه عهده گرفت و صد رهرو خستگی ناپذیر این راه بود. او جامعه خود را به خوبی می شناخت و از تضادی که بر آن حاکم بود کاملاً آگاه بود. او اعتقاد داشت که برای آنکه جامعه بشری تکامل یابد، باید برای ایجاد شرایط نوینی کوشید که دیگر در اثر یک روابط خاص اجتماعی در میان انسان ها نا برابری تفاوت و تبعیض به وجود نیاید و چشم انداز جامعه ای که در آن هیچ انحرافی از نابرایی نباشد، همواره صدرا به سوی خود می کشد. می دانست که "آگاهی"

به انسان ها قدرت و نیروی به اندازه کوه می دهد. می دانست که شناختن واقعیت ها و نیز با ایمان به شناخت انسان می تواند عزم و اراده خود را بر عزم و اراده تاریخ (یعنی سرنوشت تاریخ) به هم بیامزد و به آن پیوندد و زندگواران برای تغییر دادن شرایط جامعه خود استفاده کند.

می خواند. می رفت. می دوید. می دید. تجربه می کرد. می شناخت. از آن گروه محدودی بود که خواندن را با دیدن و تجربه کردن پیوند می دهد. نه شناخت و تجربه رهروان دیگر را مانند آیه الهی بدون چون و چرا می پذیرفت و نه با کج اندیشی بکلی آن را می اعتبار می شمرد تا به این ترتیب توجیه روشنفکرانه برای تنهایی و ورزش تطلبی خود بسازد. اعتقاد او استوار داشت به اینکه نظریات انسان تنها از طریق تجربه و برخورد مستقیم و با شناخت عینی است که می تواند به نیروی سازنده بدل شوند.

در روزهای آن در باجان، برای صد بهترین امکان برای یک شناخت عینی و مستقیم واقعیت های جامعه وجود داشت. او همواره بر این اعتقاد بود که برای ایجاد هرگونه تغییر و تحولی در جامعه باید نقش اساسی و مهم روستاها هم در نظر گرفته شود و گرنه از اساس نادرست و بی ثمر خواهد بود. تحقیقات و بررسی های او، در هر زمینه ای با شکل کار و مطالعه آدم های محقق پشت میز نشین فرسنگ ها فاصله داشت. او می دانست که در بسیاری زمینه ها برای شناختن یک چیز

در بیست و ششمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، رژیم کودتائی سرنگون شده ولی انقلاب در نیمه راه باز مانده است (قسمت سوم)

هدف کودتا از نظر امیر یالینستا و ارتجاع داخلی چه بود

کابینه کودتا در وظیفه اساسی داشت. اول سرکوبی جنبش ضد امپریالیستی و تحکیم موقعیت سیاسی رژیم. دوم - حل مسئله نفت که راهگشای مسائل اقتصادی در خدمت انحصارات امپریالیستی، پس از کودتا بود. سیم زاهدی شخصاً وظیفه اول را رهبری می کرد و علی امینی مسئول حل مسئله نفت بود. در کابینه کودتا وابستگان آمریکا و انگلیس همکاری داشتند ولی حساسیت موقعیت ایجاب می کرد که به آمریکا ولو موقتاً نقش مهمی داده شود. به همین دلیل زاهدی و واین اعضای اولین کابینه دکتر مصدق (که عوامل امپریالیزم و آمریکا بودند) چنین نقشی داشتند. سرکوبی جنبش ضد امپریالیستی مردم توسط فرمانداری نظامی به بهای کشتن ششصد و اسیار هزاران تن از کمونیستها و ملیون ایران صورت گرفت که در این میان رژیم، کمونیستها را خط عمده و محاسب می آورد و همه نیروی خود را برای قلع و قمع آنها به کار گرفت.

جنبه ملی فاندسازمان مخفی و تشکیلات محکم و منظم و اعضای قابل توجیه بود. بنابراین رژیم هم بهایی به آنها نمی داد.

وظیفه دوم کابینه کودتا که حل مسئله نفت بود، پس از یکسال سرکوبی جنبش جامعه عمل پوشیدند. در قرارداد ملی که به قرارداد "امینی پیچ" معروف است یک کنسرسیوم بین المللی نفت ایران را تصاحب کرد.

در این کنسرسیوم انحصارات انگلیسی ۴۵/۶، آمریکا ۴۰، هلندی ۳/۸ و فرانسوی ۹ درصد سهم داشتند. به این ترتیب آمریکا به هدف دیرین خود که شرکت در نفت ایران بود رسید.

چگونه باید از تاریخ درس گرفت؟ شکست ۲۸ مرداد ضربه سنگینی بود بر یک جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ما. این ضربه جنبش را در همال به عقب برد. اگر در مقابل کودتای ۲۸ مرداد نیروهای انقلابی هشیار بودند، اگر به موقع به مقابله انقلابی بر می خاستند چه بسا اکنون جنبش خلق ما در مرحله ای بس پیشرفته تر قرار داشت. ولی اگر چه برای ما اگر چه مطرح نیست ولی می توانیم با شناخت در گذشته، اجازه ندهیم حوادث ناگوار گذشته تکرار شود.

باقیام شکر همدیگر بهمن ماه جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی خلقهای ما توانست دوره ای از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی را پشت سر گذارد. سقوط

برخی از جوانب حوادث پاره

برخورد انحصار طلبان و تنگ نظران درون هیئت حاکمه با مسئله کردستان چیزی جز از من زدن به جنگ داخلی و درون خلقی نمی باشد.

پس از حادثه مرغان، عناصر ارتجاعی منطقه کردستان با کمک همدستان خود در هیئت حاکمه کوشش می کنند که منطقه کردستان را نا آرام و نامودنمایند و از این طریق در مسدود سرکوب مبارزات عادلانه و حقوق طلبانه خلق کرد برآیند. به همین منظور روزهای قبل از جنگ پاره در شهرهای مختلف کردستان مثل گرمانشاه، سنندج و... با ترتیب دادن تظاهراتی که اساساً نیروی توده های زیادی هم از آن حمایت نمی کرد، خواستار دخالت ارتش و پاسداران در منطقه می شوند و این در خواست طرح شده از طرف پاسداران دقیقاً برخلاف نظر توده های خلق کرد بود. آنها خواهان تشکیل سپه پاسداران بودند و تشکیل شوراهای شهری روستا بودند. برای پیشبرد چنین هدفی قبلاً عناصر معلوم الحالی چون دکتر چمران کوشش نمود شوراهای انقلابی شهرهای کردستان مثل مرغان را غیر

اعتراضات و تظاهرات مردم علیه گرانی

بکفر تبریزی این مردم همانهایی هستند که رژیم شاه را برانداختند و حالا هم حق خودشان را می خواهند.

"معنوبات" حواله می دادند به آنها "سیرانقلابی" را توصیه می کردند. مسلم بود که این صبر و تحمل حد و مرزی دارد و محرومیت و فشار شدید بالاخره به انفجار می کشد: نمونه های مشخص لبریز شدن این صبر را به صورت تظاهرات و حرکات خود بخودی در سراسر کشور و بخصوص در تبریز، اردبیل و تهران طی یکی دو هفته گذشته شاهد بودیم. این حرکات نشان دهنده عمق بحران اقتصادی و وحدت تحمل توده هادر رابطه با ابتدائی ترین خواسته های آنها است.

گزارش زیر نمونه ای از این موج اعتراض خود بخودی در شهر تبریز است. از صبح روز شنبه بیستم مرداد ماه اعتراض و تظاهرات مردم علیه گرانی در نقاط مختلف شهر تبریز شروع می شود. ساعت هشت صبح عده ای از قالیها و دستفروشان در "میدان جمع" می شوند و قرار می گذارند که از خرید تریه بار خودداری کنند تا قیمت آنها ارزان شود. ولی نیم ساعت بعد عده فروشان میدان جمع به در صفه

محرومیت های شدید و زجر دهنده بی رحمانی را تحمل می کنند. این فشار بخصوص بر آنهایی که دارای زن و فرزند هستند، به مراتب شدیدتر و آزار دهنده تر است. نمونه های این فشارها و محرومیتها بسیار زیاد است. کافی است به دوروبر خود توجه کنیم و ببینیم هر چاکله عده ای کارگر و بازرگان که به صحبت و درد دل نشسته اند از فشارهای جسمی و روحی و عاطفی شدیدی که در اثر محرومیت خود و خانواده شان بر آنها وارد می شود، صحبت می کنند، اینکه تابستان آمد و رفت و آنها موفق نشدند حتی یک بار هم میوه درست و حسابی به خانه ببرند.

دولت و دیگر مسئولین امور هم بنا به ماهیت طبقاتی خود که حمایت از سرمایه داران است، هرگز واکنشی قاطع و موثر در مقابل این فشارهای شدید، نشان ندادند. زحمتکاران را به

مانند شقایق در ضمن مقاله بی نسبتا طولانی نشان دادیم که افزایش قیمت ها باری است بردوش زحمتکاران و اینکه چون دستمزدها به همان نسبتی که قیمت کالاها و اجناس مورد نیاز زحمتکاران زیاد می شود افزایش پیدا نمی کند، میزان مواد غذایی و دیگر نیازهای روزانه ای که آنها می توانند بخرند مرتباً کمتر و کمتر می شود. به عبارت دیگر مرتباً از قدرت خرید کارگران و زحمتکاران کاسته می شود.

حال به این جریان مرتبط و همیشگی کاهش قدرت خرید، مسائل و مشکلات امروزه را نیز اضافه می کنیم. بیکاری شدید و عمیق، کمبود تولید مواد غذایی و دیگر کالاها، مورد نیاز و مسئله احتکار که از عواقب و نتایج بحرانهای سیاسی و اقتصادی است، متوجه می شویم که چه فشار شدیدی بر زحمتکاران وارد می شود و آنها چه

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر